

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مروری بر چشم انداز
نظام جمهوری اسلامی ایران
از منظر توسعه

انویسنده: دکتر مسعود غنی زاده

فهرست مطالب

- چکیده ۳
- بررسی تحلیلی، تطبیقی مکاتب اقتصادی با سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در باب توسعه: ۴
- ۱- مروری بر تاریخچه نظریات توسعه : ۴
- ۱-۱- تحلیل رویکرد محافظه کارانه در باب توسعه و تطبیق آن با سند توسعه چشم انداز : ۶
- ۱-۱-۱- نظریه نوسازی ۶
- ۱-۱-۲- مفهوم نئوکلاسیکی توسعه ۱۰
- ۱-۱-۳- مفهوم توسعه در اقتصاد نهادگرایی جدید ۱۱
- ۱-۱-۴- مفهوم توسعه در دیدگاه تأمین نیازهای اساسی ۱۳
- ۱-۱-۵- مفهوم توسعه در دیدگاه انسان محور ۱۶
- ۱-۲- رویکرد رادیکال در باب توسعه ۱۸
- ۱-۲-۱- نظریه حمایت گرایانه فریدریک لیست ۱۸
- ۱-۲-۲- مفهوم توسعه در نظریات ساختارگرایان ۱۹
- ۱-۲-۳- مفهوم توسعه در الگوی مائوئیستی ۲۰
- ۱-۲-۴- مفهوم توسعه در نظریات وابستگی ۲۲
- ۱-۲-۵- مفهوم توسعه در دیدگاه نظام جهانی ۲۵
- ۲- شاخصهای توسعه و توسعه نیافتگی از منظر مکاتب مختلف : ۲۷
- ۳- توسعه و توسعه نیافتگی - خلاصه بصورت تصویری چند بعدی : ۳۳
- ۴- توسعه یافتگی از منظر چشم انداز : ۳۴

چکیده

در بیان توسعه و مفاهیم آن و در حد توان از مکاتب و حوزه های مختلف نظری بررسی لازم تحلیلی و تطبیقی انجام و نتایج آن ارائه گردیده است. هر چند که ممکن است طرز تلقی از توسعه ، مشارب فکری و علمی در زمان و مکان خاص خود نگرشی کامل و جامع بوده باشد . لیکن یکی از بزرگترین مشکلات برنامه ریزی توسعه در مرحله عمل ، تطابق پایه های فکری و فلسفی این مکاتب با محیط واقعی برای برنامه ریزی است و به همین جهت است که دانشمندان علم مدیریت مکتب اقتضایی و مدیریت مبتنی بر ویژگی ها و امکانات هر محیط را امری جدی و قابل توجه برای برنامه ریزان دانسته اند .

با ارائه تاریخچه مختصر از نظریات توسعه سعی داریم ضمن مشخص ساختن نوع نگرش به مفهوم توسعه در هر یک از این نظریات متغیرهای کلیدی مورد بحث، عوامل تأثیرگذار بر فرایند توسعه، شاخصهای توسعه را نیز تا حدودی مشخص کنیم. ضمن آنکه به وجه افتراق و شباهتهای نظریات و نگرشهای مزبور در تبیین مسایل توسعه نیز پرداخته خواهد شد. نظریات و نگرشهای مختلفی را که در زمینه توسعه ارائه شده‌اند در دو دسته کلی ارائه می‌کنیم: تبیینهای محافظه‌کارانه از توسعه و نگرشهای رادیکال. دسته اول از نظریات معتقد به راه رشد سرمایه‌داری و پذیرش دیدگاه لیبرال (در فلسفه و حقوق هستند و دسته دوم از رویکردی مارکسیستی نظریات خود را ارائه نموده‌اند و به نوعی راه رشد غیر سرمایه‌داری را دنبال می‌کنند، گرچه برخی از نظریات دسته دوم فروزی از دیدگاه مارکسیستی را نقض می‌کند اما روشی را برای تبیین توسعه ارائه می‌دهند و سیاستها و راهبردهایشان با نگرشی متفاوت از رویکرد لیبرالیستی ارائه شده است.

در این تحلیل تطبیقی ملاحظه می‌شود که بزرگترین عامل توسعه یعنی انسان به معنای الهی و معنوی آن هیچگاه به طور جدی و علمی مورد عنایت قرار نگرفته است .

البته این اصل که انسان به عنوان یک منبع اقتصادی مورد محاسبات و ارزیابی سیستمی قرار گرفته است را نمی‌توان انکار نمود اما توجه به انسان به عنوان عامل اقتصادی به علاوه بسیاری از ویژگی های کیفی غیر قابل تقویم مادی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است .

بنابراین سعی در تشریح این مفهوم از انسان به عنوان عامل توسعه مقوله ای است که نیازمند تغییر نحوه محاسبه و ارزشگذاری نمادهای اقتصادی در جریان توسعه است چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران از این منظر نگاه ویژه ای نموده است . و تلاش این مقاله ارائه این طرز تلقی از توسعه در مقیاس تحلیلی و تطبیقی است .

بررسی تحلیلی، تطبیقی مکاتب اقتصادی با سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در باب توسعه:

۱- مروری بر تاریخچه نظریات توسعه:

تا پایان قرن نوزدهم اغلب اقتصاددانان اروپای غربی توجه چندانی به تجزیه و تحلیل رشد بلندمدت نداشتند. از اواخر قرن نوزدهم تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی در نحوه تصمیم‌گیری برای بنگاهها و مصرف‌کنندگان و نقش نیروهای بازار به تخصیص منابع متکی گردید. اما بحث جدی در مورد الگوهای رشد و توسعه بدنال تحولاتی که در دوران بعد از جنگ جهانی دوم بوقوع پیوست آغاز گردید، ظهور ایالات متحده به عنوان یک ابرقدرت که با اجرای طرح مارشال برای بازسازی اروپای جنگ‌زده به یک رهبر جهانی تبدیل شد همراه با گسترش جنبش جهانی کمونیزم از یک طرف و تجزیه امپراطوریهای استعماری اروپا در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین از طرف دیگر که موجب ظهور شمار بسیاری از کشورهای مستقل جدید که بدنال‌الگوئی برای رشد و توسعه اقتصادی و اعتلای سیاسی و استقلال خود بودند، تلاش اندیشمندان علوم اجتماعی غرب و بویژه امریکا را به ارائه نظریات در مورد الگوهای رشد و توسعه برای جهان معطوف نمود.^۱ جمله زیر که توسط روستو بیان شده به نوعی بیانگر این تلاش است: «ایالات متحده باید سیاست اقتصادی نیرومندتری را در آسیا بدنال کند. بدون تدوین چنین سیاستی تلاشهای سیاسی و نظامی ما در آسیا همواره شالوده‌ضعیفی خواهند داشت زیرا تمایلات اقتصادی در آسیا پیوند تنگاتنگی با عالیترین اهداف انسانی و سیاسی آسیائیها دارد و بنابراین سیاست اقتصادی امریکا در آسیا به لحاظ سیاسی و اقتصادی حائز اهمیت خواهد بود.^۲

در دهه ۱۹۵۰ در اروپای غربی و ایالات متحده این دیدگاه که «انباشت سرمایه» کلید توسعه اقتصادی است و نقش دولت نیز افزایش آن می‌باشد حاکم بود. این دیدگاه در نظریه‌پردازی‌های توسعه و شکل‌گیری سیاست‌های اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و تأکید آن بیشتر بر انباشت خودکار سرمایه در بخش خصوصی و بر اساس مکانیزم بازار بوده است.

در همین زمان الگوی ساختار‌گرایی نیز در امریکای لاتین شکل گرفت که نتیجه آن ارائه برنامه اصلاحات اقتصادی از سوی اِکلا^۳ (ECLA) برای این کشورها بود. در اواخر دهه ۱۹۶۰ در حالیکه توجه نئومارکسیستها عمدتاً به توزیع طبقاتی مازاد اقتصادی و استفاده از آن معطوف بود، نظریه پردازان نئوکلاسیک به مسئله کارایی تخصیص منابع و پیامدهای آن برای رشد نظر داشتند. در دهه ۱۹۷۰ از سرعت تجدید حیات الگوی نئوکلاسیک در نظریه توسعه کاسته شد اما از سالهای میانی این دهه و با بحرانهای مالی که دولتها با آن مواجه شدند روند احیای نظریه نئوکلاسیک شتاب بیشتری یافت. در این سالها با افزایش موارد کاربست سیاستهای صندوق بین‌المللی پول در کشورهای در حال توسعه که حول برنامه‌های «تعدیل ساختاری» دور می‌زد مکتب نئوکلاسیک جان تازه‌ای یافت. اما در سالهای ابتدایی دهه ۹۰ با مشخص شدن نتایج اجرای این برنامه که تقریباً در تمامی کشورهای در حال توسعه با شکست همراه بود به نحوی دهه ۸۰ به نام دهه از دست رفته در ادبیات توسعه مشهور گردید و عقب‌نشینی قابل توجهی توسط نظریه‌پردازان اقتصادی در حمایت از این الگو صورت گرفت و برای آنکه علت این شکستها تبیین شود توجهات به نهادها، سیاستها و محیط نهادی هر

^۱ - یسو، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۹.

^۲ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، ص ۶۰.

کشور معطوف شد و گفته شد جهت تبیین مسایل توسعه و ارائه راهبرد و برنامه بایستی به نهادها و سیاستها که شکل دهنده محیط نهادی هر کشوری هستند توجه شود و بدین ترتیب برنامه و سیاستهای اقتصادی بر اساس واقعیات موجود و چارچوب نهادی تنظیم و تعدیل شود که این مسایل منجر به ظهور نظریات نهادگرایان جدید و... گردید. ضمن آنکه از سوی دیگر با افزایش نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی و بدتر شدن توزیع درآمد در کشورهایی که سیاستهای مذکور را به کار بستند نظریات دیگری نیز با توجه به این بحرانها شکل گرفت از جمله نظریات توسعه انسانی، توسعه پایدار، تأمین نیازهای اساسی و... برای رفع این بحرانها ارائه گردید، در واقع این نظریات با قبول راه رشد سرمایه‌داری سعی داشتند روند انباشت سرمایه فیزیکی را با ملاحظه انسان، محیط زیست، توزیع برابر فرصتهای اقتصادی، اجتماعی و... به نحوی تعدیل نمایند که آسیب‌های اجتماعی آن به حداقل برسد ضمن آنکه اوج این گرایش که اساساً انسان را هدف توسعه قرار می‌دهد، در نظریات ارائه شده توسط آمارتیاسن و دیدگاه انسان محور به توسعه، مشاهده می‌شود.

همگام با تحولات مذکور در نظریات توسعه با رویکرد محافظه‌کاری، از رویکرد مارکسیستی نیز نظریات و دیدگاههای مختلفی توسط نظریه‌پردازان توسعه ارائه و با تحولات صورت گرفته در اقتصاد جهانی همگام شده‌اند گرچه بعد از فروپاشی شوروی سابق اکثر این نظریات در محاق فرو رفتند و دچار سکون شدند. همانگونه که گفته شد اولین نظریات ارائه شده در باب توسعه را از این رویکرد را می‌توان نظریات ساختارگرایان و الگوی مائوئیستی توسعه دانست. با شکست برنامه «کمیسون اقتصادی سازمان ملل برای امریکای لاتین (اکالا) در اواخر دهه ۵۰ که بر اساس رویکرد ساختارگرایان تنظیم شده بود و نیز بحران‌های ایجاد شده در مارکسیسم ارتدوکس و بدنبال انقلابهای صورت گرفته در چین و کوبا، زمینه برای ظهور نظریات وابستگی آماده شد و در دهه ۶۰ این نظریات با استقبال پژوهشگران توسعه مواجه شد. اما از دهه ۱۹۷۰ این نظریات آماج انتقادات قرار گرفت و ظهور برخی قدرتهای اقتصادی از میان کشورهای در حال توسعه نگرش ارائه شده این‌گو را زیر سؤال برد. در پی این انتقادات، نظریه‌پردازان وابستگی با تجدید نظر در فروض و نگرشهای اولیه به تبیین توسعه در قالب نظریات توسعه وابسته و نظریات نظام جهانی پرداختند.

نکته دیگر آنکه ظهور و افول این نظریات در هر دو رویکرد مورد بحث (محافظه‌کارانه و رادیکال) تأثیرات مستقیمی بر دیگر شاخه‌های نظریات اقتصادی داشت. شکل‌گیری مفهوم برنامه‌ریزی و ادبیات وسیع مربوط به آن، الگوهای کلان برای رشد اقتصادی و... از جمله مواردی بودند که از تاثیر این نظریات بر نحوه‌الگوسازی و تعیین روابط متغیرهای الگو و ... حکایت می‌نمایند.

۱-۱- تحلیل رویکرد محافظه کارانه در باب توسعه و تطبیق آن با سند توسعه چشم انداز :

۱-۱-۱- نظریه نوسازی

نظریات نوسازی در شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی ارائه شده‌اند. در این مکتب برای توضیح نوسازی اجتماعی کشورهای در حال توسعه از نظریات «تکامل‌گرایی» و «کارکردگرایی» بهره گرفته می‌شود. فرض نظریه تکامل‌گرایی این است که تغییر اجتماعی فرایندی یک سویه است. آهنگ تغییرات اجتماعی، آرام، تدریجی و انباشتی است. پارسونز برای جوامع سنتی و نوگرا مفهوم «متغیرهای الگویی» را مطرح می‌کند. در اولین دسته از این متغیرها روابط شخصی در مقابل روابط غیر شخصی قرار می‌گیرد. در دومین دسته روابط خاص‌گرا در مقابل روابط عام‌گرا مطرح می‌شود. سومین دسته جهت‌گیری خویشتن‌گرایی در مقابل جمع‌گرایی است. تأکید بر جمع‌گرایی به عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از بی‌ثباتی‌های اجتماعی احتمالی که ممکن است ناشی از نوآوری، ابتکار و خلاقیت‌های فردی است می‌باشد. چهارمین دسته از متغیرهای الگویی عبارتند از انتساب در مقابل اکتساب و آخرین دسته از متغیرهای الگویی عبارت است از نقش‌های اختصاصی در مقابل آمیختگی نقش‌ها. لوی نوسازی را با میزان و درجه‌ای که ابزارها و منابع بی‌روح قدرت به کار گرفته می‌شوند تعریف می‌کند. از نظر لوی جوامع نسبتاً نوسازی نشده با ویژگی‌های ذیل مشخص می‌شوند: درجه پائین تخصص‌گرایی، درجه بالای خوداتکایی، اصول فرهنگ مبتنی بر سنت، خاص‌گرایی و امتزاج کارکردها. همینکه الگوی جوامع نسبتاً نوسازی شده، یک بار پدید آمده و توسعه پیدا کنند گرایش عام از خود نشان می‌دهند که به درون همه زمینه‌های اجتماعی که اعضای آنان در تماس با این جوامع قرار می‌گیرند سرایت می‌نمایند. و هرگاه یک بار سرایت آغاز شود، الگوهای بومی و اصیل سابق را نیز دایم‌دچار تغییر می‌سازند و آنها نیز همواره در راستای برخی از الگوهای جوامع نسبتاً نوسازی شده متحول می‌شوند.^۱ جدول زیر مهمترین اختلاف میان جوامع نسبتاً نوسازی شده و جوامع نسبتاً نوسازی نشده را از دیدگاه لوی نشان می‌دهد. رویکرد اقتصادی نظریات نوسازی نیز توسط اقتصاددانانی چون روستو، لویس و... بیان شده است. از نظر ایشان، رشد اقتصادی که بر حسب افزایش درآمد سرانه اندازه‌گیری می‌شود مشخصه تعیین‌کننده توسعه اقتصادی است. از نظر لویس مسئله اصلی در نظریه توسعه اقتصادی، درک فرایندی است که طی آن جامعه‌ای که از قبل ۴ یا ۵ درصد از درآمد ملی خود را به پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری اختصاص داده است به کشوری تبدیل شود که پس‌انداز داوطلبانه‌اش ۱۲ تا ۱۵ درصد درآمد ملی باشد. و می‌گوید: مسئله اساسی همین است زیرا واقعیت محوری در روند توسعه اقتصادی انباشت سریع سرمایه (از جمله دانش و مهارت به کارگیری سرمایه) است.^۲

جدول شماره ۱

ویژگی اجتماعی، اقتصادی	جوامع نسبتاً نوسازی نشده	جوامع نسبتاً نوسازی شده ^۳	جامعه آرمانی چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران
تخصص‌گرایی سازمانها	درجه پائین تفکیک‌بندی زندگی	زیاد	زیاد لیکن منعطف به منافع جامعه و محیط زیست
وابستگی متقابل سازمانها	کم (خوداتکایی) زیاد	زیاد	زیاد و مشروط به هم جهت بودن در تامین منافع جامعه
محور تأکید روابط	سنت، خاص‌گرایی، امتزاج کارکردها	عقلانیت، عام‌گرایی، کارکردهای اختصاصی	عقلانیت ارزشی، عام‌گرایی، کارکردهای اختصاصی ولی عادلانه و مبتنی بر سنت‌های مفید جامعه
تمرکز در وسایل مبادله و بازار	تأکید ناچیز	تأکید زیاد	نمرکز متوسط و توجه به عنوان تسهیل‌گر و نه ابزار قدرت
درجه تمرکزگرایی	کم	زیاد	زیاد و بستن بر اقتدار و نه قدرت
بوروکراسی و ملاحظات	خویشاوندگرایی به عنوان یک فضیلت	جداسازی بوروکراسی از دیگر ارتباطات	بوروکراسی مشروع و ارزشی

۱ - یسو، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۳۷-۹.

۲ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، صص ۱۰۵.

۳ - یسو، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۳۹.

خویشاوندی	جریان یکطرفه کالاها و خدمات از روستا به شهر	جریان دوطرفه کالاها و خدمات از روستا به شهر	وابستگی متقابل شهر و روستا
			جریان دو طرفه کالا و خدمات و دانش

در بررسی مفاهیم مورد توجه در این نظریه و مقایسه آن با سند توسعه چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران ملاحظه می شود که این نظریه در واقع توسعه اقتصادی را در معنای عام تر خود مستلزم تحول اقتصاد معیشتی، راکد و سنتی به اقتصاد سرمایه‌داری دانسته است که بدنبال رشد پایدار درآمد، نیروی کار مزد بگیر حرفه ای و افزایش نرخ پس انداز در دراز مدت دانسته است. در حالیکه توجه به روابط اقتصادی سالم و مبتنی بر ارزشهای آرمانی در کنار بهره گیری از نیروی انسانی متخصص و مجرب به عنوان عامل اصلی ایجاد ارزش افزوده یاد شده است. توسعه در این دیدگاه نه تنها محتاج تغییرات و دگرگونی در روابط اجتماعی هدف گرا است بلکه نیازمند انسانی آموزش دیده و هدفمند نیز می باشد بنابراین رشد اقتصادی در چنین جامعه هیچگاه اسیر حوادث غیر طبیعی نمی گردد و روندی هم افزا و افزایشی بطور مستمر را خواهد داشت و نیروی انسانی کار مزد بگیر به نیروی انسانی بهره مند از حاصل زحمت خود به تناسب تلاش تبدیل می گردد و دستمزد ها را سهم عادلانه مشارکت در ایجاد ارزش افزوده در کوتاه مدت و توسعه در روندی بلند مدت می توان ارزیابی نمود.

از منظر نظریه توسعه یکی از عناصر اساسی در دوره آغاز رشد اقتصادی ظهور طبقه‌ای است که از آن با عنوان کارآفرین (روستو) یا سرمایه‌دار (لوئیس) یاد می‌شود که در بخش دولتی یا خصوصی فعالیت دارد. برای آنکه میزان رشد در مرحله بعد حداکثر شود باید بخش اعظم درآمد ملی را در اختیار کسانی قرار داد که میل نهایی پس انداز آنها بالاست (یعنی طبقه سرمایه‌دار). بنابراین باید سهم آنان از درآمد ملی پیوسته افزایش یابد.^۱ از نظر اینان شرط لازم و نه کافی برای جهش اقتصادی این است که نسبت سرمایه‌گذاری خالص به درآمد ملی از پنج درصد به ده درصد افزایش یابد و به میزان ملموسی از فشار رشد احتمالی جمعیت پیشی گیرد و موجب افزایش بارز درآمد سرانه واقعی گردد.^۲ به لحاظ رویکرد سیاسی نیز قواعد نوسازی سیاسی را باید در فرایندهای زیر جستجو کرد:

الف - انفکاک ساختار سیاسی از اقتصادی

ب - لائیک شدن فرهنگ سیاسی (همراه با ویژگی برابری) که موجب افزایش قابلیت نظام سیاسی جامعه می‌گردد.

از نظر محققین این مکتب، در درجه نخست تحول نظام‌های سیاسی جدید نشان داده که گرایش غالب به سمت تفکیک و تمایز ساختارهای سیاسی وجود داشته است. در درجه دوم برابری قرارداد و اصولاً سیاست نوسازی را باید در تلاش برای تحقق بخشیدن به برابری جستجو کرد مصادیق برابری عبارتند از: اندیشه شهروندی عام برای افراد بزرگسال (برابری توزیعی)، غلبه قواعد عام حقوقی در روابط میان حکومت با شهروندان (برابری حقوقی)، حاکمیت معیار اکتساب در زمینه استخدام و تخصیص نقش‌های سیاسی و اجرایی (برابری در فرصتها) و شرکت عامه مردم در نظام سیاسی (برابری در مشارکت).^۳ سومین ویژگی نوسازی به ادعای محققان نوسازی تلاش در جهت تحقق تمایز ساختاری و برابری است که به رشد قابلیت سیاسی نظام منجر می‌شود. رشد قابلیت سیاسی در شکل افزایش گسترده کارکردهای سیاسی زیر متجلی می‌گردد:

۱- میزان اشتراک سیاسی

۲- میزان کارآمدی اجرای تصمیمات سیاسی

۳- قدرت نفوذ نهادهای مرکزی حکومت

۴- گستردگی تجمع منافع توسط کانونهای سیاسی

۵- نهادینه شدن سازماندهی و رویه سیاسی

۱ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، صص ۷۹ و ۷۸.

۲ - همان، ص ۱۱۴.

۳ - یسوء، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۶.

۶- قابلیت جذب و تحلیل تشکیلات و تقاضاهای جدید سیاسی
۷- قابلیت حل و فصل مسایل و مشکلات.^۱

با توجه به مطالب مذکور می‌توان فروض اساسی نظریات و مطالعات اولیه نوسازی را به شرح زیر معرفی نمود:

۱- نوسازی یک فرآیند مرحله به مرحله است.

۲- نوسازی یک فرآیند تجانس آفرین است و همگرایی در میان جوامع را افزایش می‌دهد.

۳- نوسازی یک فرآیند آمریکایی شدن (یا اروپایی شدن) است.^۲

۴- نوسازی یک فرآیند غیرقابل بازگشت است.

۵- نوسازی یک فرآیند رو به پیشرفت است، گرچه نوسازی سختی‌های بی‌شماری را به همراه دارد اما در دراز مدت نه تنها نمی‌توان از آن طفره رفت بلکه امری مطلوب نیز بشمار می‌رود.

۶- نوسازی یک فرآیند طولانی و یک تغییر تدریجی و تکاملی است.

۷- نوسازی فرآیندی درون‌زا است. ماهیت نظام یافته و استحاله‌گر نوسازی، تغییر در نظام اجتماعی را درونی می‌سازد. وقوع تغییری در یک حوزه فعالیت لزوماً تغییرات قابل ملاحظه‌ای را در دیگر حوزه‌ها بدنبال خواهد داشت.^۳

می‌توان گفت از منظر نظریه پردازان مذکور نوسازی شامل تغییرات واقعی در همه جنبه‌های رفتار اجتماعی از جمله صنعتی شدن، شهرنشینی، تحرک اجتماعی، تمایز ساختاری، جدایی دین از سیاست، مشارکت و تمرکز گرایی می‌باشد.

همانطور که ملاحظه می‌شود این نظریه با ارائه ویژگی‌های ضد و نقیض سعی در توجیه رفتارهای جدید دارد تا بررسی سیستمی اجتماعات در حال توسعه. به عنوان مثال اولین و ضروری‌ترین عامل برای رشد ظهور عناصر کارآفرین و به عبارتی واضح‌تر سرمایه داران می‌داند که می‌باید از تمام مواهب مادی جامعه برخوردار گردند تا با استمداد خود بتوانند پس انداز بیشتر و در نتیجه سرمایه گذاری بیشتر نمایند در حالیکه همگان بر این واقعیت اذعان دارند که طبیعت انسان بطور خود جوش افزون طلب و تفوق‌گرا است و این خوی و رفتار در انسان‌های یاد شده در این نظریه اتفاقاً بیشتر نیز ملاحظه می‌شود. چنین انسانی به خودی خود از دستورات محدود کننده رفتار انسانی روی بر می‌گرداند و لائیک بودن بهانه‌ای است برای قدرت و تسلط بیشتر و به ناچار ایجاد چنین جامعه‌ای را طلب می‌نماید و دقیقاً در این صورت است که انفکاک ساختار سیاسی به نفع طبقه‌ای خاص صورت خواهد گرفت و به هیچ وجه به گستردگی تجمع منابع در دست عامه مردم و حل و فصل مسائل با رویکرد منصفانه منتهی نخواهد شد.

در حالیکه سند توسعه چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران دقیقاً به چنین نکته ظریفی توجه نموده است و رشد و توسعه را در گرو حمایت از نخبگان و کارآفرینان مشروط به رعایت اصول انسانی و توجه به آرمانها و ارزشهای انسانی در مرحله اول و اجتماعی در مرحله دوم می‌داند. بدین ترتیب تقسیم فرصت‌ها را در تقسیم اطلاعات بنیادی (دانش) و کارکردی (اطلاعات روز جامعه) می‌داند و سعی در ایجاد ساختار اقتصادی در تبعیت از اصول انسانی و نه اصول سیاسی دارد. بدین ترتیب است که:

۱- میزان اشتراکات سیاسی در میان گروه و طبقات مختلف اجتماعی سهم بیشتری از اقتراق سیاسی دارد.

۱ - همان، ص ۴۷.

۲ در ادبیات نوسازی گونه‌ای رضایت خاطر بیجا نسبت به اروپایی غربی و ایالات متحده وجود دارد. تلقی این نظریات چنین است که این کشورها از رونق اقتصادی بی‌نظیر و دموکراسی برخوردارند و چون این کشورها پیشرفته‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌روند به‌عنوان الگویی جهت تقلید دیررسیدگان آمده‌اند و جا افتادن واژه «در حال توسعه» در ادبیات توسعه نیز ناشی از همین نگرش است. چرا که تصور می‌شود این کشورها در حال رسیدن به شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای پیشرفته هستند و شکاف میان آنها با کشورهای توسعه یافته يك شکاف زمانی است.

۳ - یسوع، آلون «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۵۱-۴۸.

- ۲- کارآمدی در اجرای تصمیمات سیاسی بدلیل تکیه بر ارزشهای مورد قبول عامه بیشتر خواهد بود و فقط روشها ممکن است که ایجاد تفاوت نماید .
- ۳- به جای قدرت نفوذ نهادهای مرکزی حکومت ، اقتدار این نهادها افزایش خواهد یافت و دستور العمل ها و بخشنامه ها جای خود را به توصیه نامه ها و تفاهم نامه ها خواهد داد .
- ۴- تجمیع منابع به جای کانونهای سیاسی از طریق کانونهای معرفت جهان و مراکز علمی و پژوهشگرها صورت می پذیرد و سیاسیون بیشتر همت خود را از توجه به قدرت درونی به توجه به قدرت جهانی با تکیه بر اقتدار ملی معطوف خواهند نمود .
- ۵- سازمانهای سیاسی به توصیه و توجیه گروه یا گروههای خاصی نهادینه نخواهد شد بلکه با تطابق دقیق خود با واقعیت های اجتماعی و بهره گیری از ایده ها و آرمانهای جامعه دانش محور جایگاه معتبر و مورد احترام خواهند داشت .
- ۶- قابلیت تحلیل تقاضاهای جدید سیاسی و حل و فصل مشکلات نیز از دیدگاه کاملاً بورکرات و قدرت گرا به دیدگاه بورکراسی منطبق بر فرهنگ و رفتار توسعه یافته انسانی در جامعه دانش مدار تبدیل خواهد شد .
- با توجه به رویکردها و فرضیات مذکور، می توان شاخه هایی همچون نظریات نئوکلاسیک، نهادگرایان جدید، توسعه انسانی و... را دنباله روی همین پارادایم و آبخور فکری تلقی نمود چرا که بدنبال انتقادات صورت گرفته از نظریات و الگوهای اولیه از سوی محققین دگراندیش، مطالعات جدید در این رویکرد فکری سعی در پوشش دادن نقاط ضعف تئوریهای اولیه نموده اند به نحوی که بتوان با همان فروض اساسی و نحوه نگرش به تبیین شرایط و تحولات کشورهای جهان سوم پرداخت. در این قسمت ابتدا به ذکر شباهتها و تفاوت های مطالعات اولیه و جدید نوسازی پرداخته و سپس نگرشهای مختلف برخاسته از این الگوی فکری را در مورد اقتصاد توسعه ارائه می کنیم. مطالعات جدید همچون مطالعات اولیه متغیرهای عمده تحلیل را عوامل داخلی نظیر ارزشهای فرهنگی و نهادهای اجتماعی می دانند و نوسازی را عملی مفید و غیرقابل گریز به شمار می آورند. ضمن آنکه در زمینه موضوعات زیر نیز با مطالعات اولیه اختلاف دارند: نخست اینکه در مطالعات جدید نوسازی، سنت و نوسازی به عنوان مفاهیمی متباین در نظر گرفته نمی شوند. در مطالعات جدید سنت و تجدد نه تنها می توانند با یکدیگر همزیستی داشته باشند بلکه می توانند در هم نفوذ کرده و با یکدیگر امتزاج یابند. بعلاوه این مطالعات بجای بحث در مورد اینکه سنت مانع توسعه است می کوشند نقش مثبت و مفید سنت را نشان دهند. در بحثهای جدید غالباً از تاریخ کمک گرفته می شود تا الگوهای خاص توسعه در یک کشور مشخص نشان داده شود و از بررسی های تطبیقی برای تکمیل مطالعات عمیق موردی کمک گرفته می شود نظیر تحقیق در مورد اینکه چرا یک نهاد مشابه نقش های متفاوتی را در کشورهای مختلف ایفا نموده است. مطالعات جدید در اثر توجه بیشتر به تاریخ و مطالعات مشخص موردی، دیگر اعتقادی به مسیر یکطرفه توسعه به سمت الگوی غربی نداشته و اینکه هر یک از کشورهای در حال توسعه می توانند مسیر خاص خود را به سمت توسعه دنبال نمایند پذیرفته اند. بالاخره اینکه مطالعات جدید گرچه هنوز عوامل داخلی را در مرکز توجه و تحقیق خود قرار می دهند اما از اهمیت عوامل خارجی نیز در شکل دادن به توسعه در جهان سوم غافل نیستند، جدول ۲ مشابهت ها و تفاوت های مطالعات اولیه و جدید نوسازی را نشان می دهد.^۱

جدول ۲ - مقایسه میان مطالعات اولیه و جدید نوسازی

مطالعات اولیه نوسازی	مطالعات جدید نوسازی	مشابهت ها
توسعه جهان سوم	همان	کانونهای مورد توجه تحقیقات
کشور ملی	همان	سطح تحلیل
عوامل داخلی: ارزشهای فرهنگی و نهادهای اجتماعی	همان	متغیرهای عمده
انجام نوسازی به عنوان یک عمل کلا مفید	همان	مقتضیات سیاست عملی
سنت به عنوان مانع توسعه	سنت به عنوان عاملی مثبت برای توسعه	اختلافات
تشکیل سنخ شناسی، سطح بالای انتزاع	مطالعات مشخص موردی، تحلیل های تاریخی	در زمینه سنت
		در زمینه روش تحقیق

^۱ - یسو، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشگرده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۸۱-۸۰.

مسیرهای متعدد و چند سویه توسعه	مسیر یکطرفه به سمت الگوی امریکایی	در زمینه جهت و مسیر توسعه
توجه بیشتر به عوامل خارجی و ستیز	غفلت نسبی از عوامل خارجی و ستیز	در زمینه عوامل خارجی و ستیز

۱-۱-۲- مفهوم نئو کلاسیکی توسعه

الگوی نئو کلاسیک علل عقب ماندگی و رشد اقتصادی کشورهای توسعه نیافته را از دیدگاه فلسفه اقتصاد بازار آزاد و قانون مزیت نسبی در زمینه تجارت خارجی تحلیل می کند. تفسیری که نظریه پردازان این مکتب درباره توسعه ارائه می دهند بیانگر فلسفه لیبرال مکتب نئو کلاسیک است. نزد کسانیکه دیدگاه نئو کلاسیکی را برای تحلیل توسعه اقتصادی به کار می برند، ارتقای انگیزه های فردی و استفاده کارا از منابع، از طریق بهبود عملکرد نظام بازار دو دغدغه مهم فکری بوده است. چنین توجهی به انگیزه های فردی و اهمیت تصمیم گیری افراد در نظام بازار که به طور آزاد و غیر شخصی عمل می کند، با مفروضات مربوط به رفتار اقتصادی فرد و با اعتقاد بنیادین به اولویت ارزش آزادی فردی اعم از سیاسی و اقتصادی نیز پیوند تنگاتنگی دارد.^۱ طبق نظریه پردازان این مکتب: «ملاک برای قضاوت درباره توسعه اقتصادی گسترش دامنه گزینه های انتخابی موجود در مقابل تولیدکنندگان و مصرف کنندگان است. میزان دستیابی به این هدف یقیناً به صورت کمی قابل اندازه گیری نیست اما به طور گسترده با افزایش درآمد ملی متناظر است. در صورت ثابت بودن سایر شرایط، افزایش کالاها و خدمات موجود برای مصرف یا سرمایه گذاری، دامنه انتخابها یا فرصتهای موجود در حیات اقتصادی را افزایش می دهد.»^۲

همانطور که ملاحظه می شود این نظریه تامین فرصت گسترده انتخاب (آزادی بیشتر اقتصادی) را در بالاترین سطح درآمد ملی می داند و افزایش تولید برای مصرف یا سرمایه گذاری مجدد را با ثابت بودن سایر شرایط باعث افزایش فرصت ها برای حیات اقتصادی بهینه می داند. این مقوله در سند توسعه چشم انداز از منظر انسان آگاه و مطلع از شرایط مورد ارزیابی قرار گرفته است و ایجاد فرصت های گسترده برای هر حرکت اقتصادی، اجتماعی را منوط به دو شرط اساسی می داند:

۱- انسان خردمند و دارای دانش.

۲- انسان مطلع و آگاهی از شرایط.

بدین ترتیب نقش درآمد از مرتبه اول به مراتب بعدی تنزل پیدا کرده و تفوق انسانها به دلیل دسترسی به دارایی و درآمد بیشتر به تفوق انسانها به دلیل دسترسی به دلیل دانش و در اختیار داشتن اطلاعات روز تبدیل می گردد و دولت را موظف به تامین این عناصر می داند.

بائریومی در تائید دیدگاه فوق چنین تعریفی از توسعه ارائه می کنند: «از آنجائیکه توسعه را اساساً گسترش امکان دسترسی افراد به انتخابهای جایگزین مختلف می دانیم، به آن نظامهای اقتصادی گرایش داریم که در آنها تصمیم گیری در مورد ترکیب محصول ملی و از جمله آن تصمیماتی که توزیع منابع میان تولید و مصرف را تحت تأثیر قرار می دهند، به طور عمده بر عهده افرادی است که در فعالیت اقتصادی شرکت می کنند. بر عکس از نظامهای اقتصادی که در آنها دستور مقامات مرکزی و تصمیمهای تفصیلی ارگانهای دولتی بخش عظیمی از فعالیت اقتصادی را تحت تأثیر قرار می دهند گریزانیم... اما ترجیح ما نسبت به نظام اقتصادی که در آن سازوکار بازار به نحوی گسترده تصمیمها را تنظیم و هماهنگ می کنند نه ناشی از اشتیاق به توسعه است و نه ناشی از سپرهای سیاسی حفاظتی که این نظام ایجاد می کند می باشد بلکه، معتقدیم به طور کلی نظام بازار، توسعه کارای منابع موجود را میسر و امکان رشد این منابع را نیز تأمین می کند. کارایی این نظام تا حد زیادی از دو ویژگی مهم آن ناشی می شود: بسیج دانش انسانی و ایجاد انگیزه های

^۱ - هانت، دایانا «نظریه های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، ص ۳۰۳.

^۲ - همان، ص ۳۰۳.

لازم»^۱ با توجه به اعتقاد به ساز و کار بازار آزاد وظیفه دولت در این الگو آن است که با اتخاذ تدابیر معینی شرایط رقابت آزاد را تأمین کند و قدرتهای انحصاری را چنان محدود سازد که نتوانند بر بازار مسلط گردند ولی در سایر موارد باید جریان اقتصاد را بدست مکانیسم رقابت آزاد بسپارد. تدابیر سوسیالیستی مانند تعیین حداقل دستمزد و حداکثر قیمتها و قوانین کار و مانند آن زیان آور و بی‌ثمرند.^۲

هر چند که این دیدگاه در اصول بدنال تبیین انسان دارای آگاهی و دانش است. اما نمی‌توان چنین انسانی را در پرتو محیطی نا امن و فاقد حداقل امکانات تربیت نمود بنابراین بر قراری حداقل رفاه اجتماعی به منظور رفع تنش‌ها و دغدغه‌های روابط اقتصادی از جمله بیمه‌های پوششی، جلوگیری از تراست‌ها و کارتل‌ها و هرگونه سوء رفتار اقتصادی برای برقراری امنیت اقتصادی ضروری است که در سند توسعه به این مهم توجه شده است.

اقتصاد کلان پول‌گرایی که مبنای دیدگاه صندوق بین‌المللی پول درباره علل بی‌ثباتی تراز پرداختها و تورم داخلی در کشورهای کمتر توسعه یافته است نیز ریشه در مدل استاندارد نئوکلاسیک رفتار اقتصادی دارد. الگویی که در آن به فرض اینکه تمام قیمتها انعطاف‌پذیرند (رو به بالا یا رو به پایین) و عدم انعطاف ساختاری در عرضه و تقاضا وجود ندارد و همچنین رقابت (اعم از داخلی و بین‌المللی) محرک مناسبی برای نیل به کارایی اقتصادی است.^۳

عملاً این دیدگاه نیز در بسیاری از کشورها تجربه موفق محسوب نمی‌شود زیرا آزاد گذاشتن تغییرات قیمت در کشور های در حال توسعه بدلیل ایجاد ارزش افزوده مناسب در کوتاه مدت فشار زیادی از سوی عرضه کنندگان به مصرف کنندگان وارد می‌سازد و متأسفانه به دلیل عدم سرمایه‌گذاری مجدد این ارزش افزوده در بلند مدت نیز این فشار ادامه می‌یابد و ساختار عرضه منعطف نمی‌گردد. باید توجه داشت که سرمایه‌گذاری مجدد در کشورهای در حال توسعه وقتی امکان‌پذیر می‌گردد که بازده اقتصادی سرمایه‌گذاری بدلیل استفاده از نهاده‌های ارزان تر بیش از سایر نقاط جهان باشد و یکی از نهاده‌ها نیروی انسانی متخصص با ضریب کارایی بالا است و چنین نیروی بدون داشتن حداقل امنیت نمی‌تواند ادامه حیات دهد. و این مفهوم در سند توسعه مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۱-۳ - مفهوم توسعه در اقتصاد نهادگرای جدید

اقتصاد نهادگرای جدید بر اساس اقتصاد نئوکلاسیک بنا شده و آنرا گسترش می‌دهد. دو فرض اساسی که این نظریات بر آنها استوار است کمیابی و رقابت است. اما فرض عقلانیت ابزاری که اقتصاد نئوکلاسیک را جهانشمول می‌سازد کنار گذاشته می‌شود و با ورود نهادها به تئوری اقتصاد، دیگر لزومی به دستیابی به نتیجه بهینه مورد نظر اقتصاد نئوکلاسیک وجود ندارد. در جهان با عقلانیت ابزاری نهادها غیرضروری‌اند، عقاید و ایدئولوژی‌ها اهمیتی ندارند و بازارها، کارایی سیاسی و اقتصادی را تعیین می‌کنند.^۴ در واقع وقتی مبادله بدون هزینه باشد نهادها وجود ندارند. اما وقتی مبادله هزینه دارد نهادها بوجود می‌آیند و اهمیت می‌یابند و توسعه یک کشور در گرو شکل‌گیری و وجود نهادهای کارایی است که هزینه‌های مبادله را به حداقل ممکن کاهش دهند. در واقع

۱ - همان، ص ۳۰۶.

۲ - کوئل، راین هارد «لیبرالیسم»، ترجمه منوچهر فکری ارشاد، نشر توس، چاپ دوم، ۱۳۵۷، ص ۱۵۹.

۳ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، ص ۳۱۷.

۴ - C. North, Doglos (1996) "The New Institutional Economics and Third World Development" in "The New Institutional Economic and Third World Development, editors: J.Hunter & Claus International Ltd Pod stow Cornwall, p 17.

نهادهای عامل تعیین‌کننده عملکرد اقتصادی اند و تغییرات نسبی قیمت‌ها منبع و منشاء تغییرات نهادی است.^۱ نهادهای چارچوب‌هایی هستند که کنش متقابل انسانها در درون آنها تحقق می‌پذیرد. این چارچوبها و محدودیتها هم رسمی هستند (مثل قوانین اساسی و...) و هم غیر رسمی (ارزشها، هنجارها و...).

بر اساس دیدگاه نهادگرایی میزان موجودی منابع مادی طبیعی همیشه تعیین‌کننده توسعه اقتصادی کشور نیستند و میزان منابع طبیعی توان رشد آنها تعیین نمی‌کنند بلکه تأثیر منابع انسانی، نهادها، سیاستها و ثبات سیاسی در رشد بیشتر است. برخی نهادها، اعتقادات و سنتهای معین ممکن است که مانع از تخصیص کارا و اقتصادی منابع در کشورهای توسعه نیافته شوند.^۲ در کشورهای جهان سوم فرصتهایی که در اختیار کارآفرینان سیاسی و اقتصادی قرار دارد، بیشتر فعالیتهایی را تسهیل می‌کنند. که مشوق توزیع مجددند تا فعالیتهای تولیدی، بیشتر انحصار بوجود می‌آورند تا رقابت، بیشتر محدود کننده دیگر فرصتها هستند تا خالق آنها، سرمایه‌گذاری آموزشی که تولید را افزایش دهد به ندرت صورت می‌گیرد. سازمانهایی که در این شرایط نهادی توسعه می‌یابند کارا تر می‌شوند اما کارا تر از حیث غیر مولدتر کردن جامعه و کاهش توان ساختارهای مناسب برای فعالیتهای تولیدی.^۳ برای درک عواقب حقوق مالکیت غیر کارا کفایت سازماندهی تولید در یک اقتصاد در حال توسعه را با سازمان تولید در یک اقتصاد صنعتی پیشرفته مقایسه کنیم. نه تنها چارچوب نهادی در اقتصادهای در حال توسعه به هزینه‌های گزاف معاملاتی می‌انجامد بلکه نا امنی حقوق مالکیت به استفاده از دانش‌های فنی‌ای منجر می‌شود که سرمایه ثابت در آنها کم به کار آید و مستلزم عقد قراردادهای بلندمدت نباشد. در این حالت بنگاهها نوعاً کوچک‌اند (غیر از بنگاههایی که تحت حمایت یا مدیریت دولت عمل می‌کنند)، علاوه بر این، مسایل پیش افتاده‌ای از قبیل ناتوانی در به دست آوردن قطعات یدکی و یا دو سال انتظار برای نصب یک دستگاه تلفن، ضرورتاً سازماندهی تولیدی متفاوتی با آنچه یک کشور پیشرفته نیاز دارد، ایجاد خواهد کرد.^۴ زمانیکه هزینه معامله را در یک کشور در حال توسعه با مشابه آن در یک اقتصاد صنعتی پیشرفته مقایسه می‌کنیم می‌بینیم که هزینه‌های سرانه مبادله در کشورهای در حال توسعه بیشتر است و گاهی اوقات به علت آنکه این هزینه‌ها بسیار زیادند هیچ مبادله‌ای صورت نمی‌گیرد.

ساختار نهادی در جهان در حال توسعه فاقد ساختار رسمی (و اجرا) است که زیربنای بازار کارا به شمار می‌رود، البته اغلب در کشورهای در حال توسعه بخشهای غیر رسمی (و در عمل اقتصادهای زیرزمینی) وجود دارند که در جهت فراهم آوردن ساختار برای مبادله تلاش می‌کنند، به هر حال این نوع ساختار با هزینه‌های بالا به دست می‌آید زیرا عدم حفاظت از حقوق مالکیت، فعالیتهای اقتصادی را به نظامهای مبادله شخصی‌ای منحصر می‌کنند که بتوانند انواع قراردادهای خود اجرا را در اختیار گذارد. اما مسئله فقط این نیست که هزینه‌های معاملاتی در کشورهای در حال توسعه بالاتر است. علاوه بر این، چارچوب نهادی، که ساختار اصلی تولید را تعیین می‌کند، تداوم توسعه نیافتگی را موجب می‌شود. بی‌ثباتی حقوق مالکیت، اجرای ضعیف قوانین، وجود موانع ورود به صنعت و محدودیتهای انحصارطلبانه بنگاههایی را که در پی حداکثر کردن سودند به سمت داشتن سرمایه اندک، افقهای کوتاه مدت و مقیاسهای کوچک سوق می‌دهد. احتمالاً سودمندترین کسب و کار اقتصادی تجارت، فعالیت در جهت توزیع مجدد یا حضور در بازار سیاه خواهد بود. بنگاههای بزرگی که سرمایه‌های ثابت آنها قابل ملاحظه است فقط زیر چتر حمایت‌های دولت و دریافت یارانه، حمایت‌های تعرفه‌ای و پرداختهای جبرانی به سازمان سیاسی به حیات خود ادامه خواهند داد.^۵ بنابراین از آنجا که دولتمردان هر جامعه در تعریف و اجرای قوانین و حقوق مالکیت و نهادها و سازمانها دخالت دارند، مسئولیت عملکرد اقتصادی جامعه بر عهده آنهاست. اگر

۱ - سی نورث، داگلاس «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی» مترجم محمدرضا معینی، سازمان برنامه و بودجه و ۱۳۷۷، ص ۲۵.

۲ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، ص ۳۰۷.

۳ - سی نورث، داگلاس «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی» مترجم محمدرضا معینی، سازمان برنامه و بودجه و ۱۳۷۷، ص ۲۸.

۴ - همان، ص ۲۸.

۵ - همان، ص ۱۱۴.

دولتمردان بتوانند حقوق مالکیت و چارچوب نهادی را به شکل بهینه تعریف، تصریح و اجرا و نظارت نمایند عملکرد اقتصادی مطلوب شکل می‌گیرد.^۱

نقطه نظرات مطروحه در این دیدگاه معطوف به آسیب شناسی موجود در اقتصاد در حال توسعه (اگر تعبیر درستی باشد) است و به نوعی به توجه صرف به نهادهای توسعه ای و لزوم وجود آنها برای تداوم و استمرار توسعه مشروط به حداقل شرایط را توصیه می‌نمایند. سند توسعه اقتصادی چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران توجه ویژه بر حقوق مدنی و انسانی نموده است و این آسیب را از عوامل تعیین کننده و پیش نیاز جامعه متکی بر اصول اخلاقی و ارزش های دینی دانسته است. توجه به تاثیر اجتماعی، خانواده به عنوان نهادهای اساسی و پایدار برای توسعه جامعه بیش از توجه به انواع بنگاههای اقتصادی فعال در مسیر توسعه مورد عنایت قرار گرفته است.

واقعیت این است که کوچک بودن یا بزرگ بودن بنگاه های اقتصادی و کاربر بودن و یا سرمایه بر بودن فعالیت های اقتصادی نیز دلیل بر توسعه یافتگی یا عدم توسعه یافتگی جامعه نیست. اما میل به سرمایه گذاری کوچک زودبازده و یا تمایل به فعالیتهای اقتصادی تجاری غیر لازم و افزایش هزینه معاملات قطعاً مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال توصیه به تلاش برای عدالت در فعالیت های اجتماعی، ایجاد زمینه های گسترش و توسعه نهضت تعاون برای توان بخشی به سرمایه های کوچک سعی در کاستن از مسئولیت اقتصادی دولت به عنوان متصدی و افزایش مسئولیت دولت به عنوان ناظر و هدایت کننده تعاملات اقتصادی نشانگر این سیاست در سند توسعه است.

جرالد می‌یر توسعه را رشد اقتصادی توأم با «تحولات» تعریف می‌کند و تحولات را به دو حوزه مربوط می‌داند: (۱) ارزشها و نهادها و (۲) تغییرات فنی. در قالب همین تفسیر ویلیامسون طبقه‌بندی منحصر بفردی را ارائه می‌کند. وی فرایند توسعه اقتصادی را به چند سطح تفکیک و تقسیم می‌کند: در سطح اول، وقوع توسعه به ایجاد تغییرات بنیانی در ارزشها منوط می‌شود. در این سطح باورها، اعتقادات، رسوم و هنجارها و به طور کلی ارزشهایی که جهت‌گیری فکری و وجوه رفتاری انسانها را تعیین می‌کنند تعالی یافته، یا حداقل جوهره‌ای پیش برنده و ارتقا دهنده می‌یابد. در واقع در این دوره که ممکن است صدها سال به طول بینجامد، ارزشهای مانع و رادع توسعه به ارزشهای پیش برنده و ارتقاء دهنده تغییر ماهیت می‌دهند. در دوره‌های بعدی این ارزشها ضمن تحول، شکل رسمی به خود می‌گیرند و به صورت قوانین و مقررات، نظم و قانونمندیهای لازم برای تسریع جریان توسعه را فراهم می‌کنند. برای مثال قوای سه‌گانه شکل می‌گیرد، حقوق مالکیت و ضوابط اجرای قراردادها تثبیت می‌شود و انگیزه‌های محوری برای انباشت سرمایه‌گذاریها و ظهور نوآوریها بوجود می‌آید. مرحله بعدی این فرآیند، مقطعی است که قوانین اقتصادی، کارکردی نزدیک به قواعد و قوانین مکانیکی می‌گردد. به عبارت دیگر، تبیین، تحلیل و پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی در چارچوب مدل‌های نئوکلاسیک و صورت‌بندیهای رایج قابل انجام است. در این مرحله، ارزشها و نهادهای ارتقا یافته در جامعه، اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های توسعه را ممکن و تحقق اهداف آن برنامه‌ها را تا حد زیادی تضمین می‌کنند. در این نگرش توسعه را فرایندی تعریف می‌کنند که در آن تحولات ارزشی و نهادی، زمینه‌های لازم را برای کارکرد اقتصاد بازار و توسعه صنعتی شتابان فراهم می‌آورد.^۲

این نظرات که در مسیر تحول در دیدگاه های اقتصاد نئوکلاسیکی بیان می‌گردد به عامل مهم ارزش ها توجه می‌نماید مقوله ای که در سند توسعه چشم انداز به آن اهمیت داده شده است در حالیکه در کنار آن هدف را از مقولات توسعه ای از جنس نئوکلاسیکها نمی‌داند بلکه توسعه را در افراد ارتقاء یافته از لحاظ جهان بینی که در رفتار و کردار آنها موثر است می‌بیند و در واقع اقتصاد را ابزاری برای انسان توسعه یافته می‌داند و نه انسان را ابزاری برای اقتصاد توسعه یافته.

۱-۱-۴- مفهوم توسعه در دیدگاه تأمین نیازهای اساسی

¹ Williamson, Olivwe E. (1995) "The Institution and Cover Nance of Economic Development" in The "Proceedings of The World Bank Annual conference on Development Economics", p173.

^۲ - متوسلی، محمود «توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش شناسی» سمت، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۳ و ۱۲.

در این دیدگاه توسعه اقتصادی فقط شامل رشد اقتصادی نیست بلکه متضمن پیشرفت یکنواخت و ملموس به سمت حذف فقر مطلق و گسترش پایدار فرصتهای شغلی و درآمد فقیران نیز است. استراتژیهای توسعه بر مبنای اولویت نیازهای اساسی در مقایسه با سایر استراتژیهای توسعه به نحو مؤثرتری می‌توانند مبنای رشد پایدار را فراهم سازند. علت چنین امری تأثیر این الگو بر ساختار تقاضای داخلی و افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری است. توزیع مجدد منابع در راستای رفاه افراد فقیر میزان استفاده مولد از پس‌اندازهای بالقوه اندک ولی بلااستفاده را افزایش داده فرصتهای مناسبی برای استفاده و توسعه مهارتهای نوآورانه نیروی کار فراهم می‌آورد.^۱ پرسشهایی که در مورد توسعه یک کشور مطرح می‌شوند عبارتند از: ۱- چه تحولاتی در مورد مسایلی چون فقر، بیکاری و نابرابری رخ داده است؟ اگر در کشوری هر سه آنها کاهش یافته باشند تردیدی نیست که آن کشور در مسیر توسعه پیش‌رفته است. اگر یک یا دو مورد از مسایل محوری فوق و بویژه همه آنها تشدید شوند آن‌گاه بسیار بعید است که نتیجه چنین تحولی را توسعه قلمداد کنیم. حتی اگر درآمد سرانه دو برابر شده باشد.^۲ در جدی‌ترین حالت اگر «معیار رلز» را بپذیریم آنوقت می‌پذیریم، تا زمانیکه فقیرترین مردم درآمد بیشتری کسب نکنند ما به توسعه مناسب دست نیافته‌ایم.^۳ چهار مقوله نیازهای اساسی که باید در هر کشوری تأمین شود عبارتند از:

۱- حداقل نیازهای مصرفی خانواده یعنی غذا، مسکن، پوشاک

۲- برخورداری از خدمات اساسی مثل آب آشامیدنی سالم، بهداشت، حمل و نقل، سلامت و آموزش و پرورش.

۳- دسترسی به شغل با مزایای مکفی برای هر فردی که توانایی و تمایل به کارکردن دارد.

۴- تأمین نیازهایی که بیشتر ماهیتی کیفی دارند مثل برقراری محیطی سالم و انسانی دلپذیر و مشارکت‌عموم مردم در تصمیم‌گیریهایی که بر زندگی و آزادیهای فردی آنان اثر می‌گذارد.

باید انتخاب آزادانه شغل هم به عنوان وسیله و هم به عنوان هدف در سیاستهای تأمین نیازهای اساسی منظور گردد تا علاوه بر تأمین درآمد فرد شاغل، نوعی حس عزت نفس، افتخار و مفید بودن در جامعه در وی القاء می‌شود.^۴

با توجه به این تعریف از توسعه دولتها نقش مهمی در فرایند توسعه در جهت حذف فقر ایفا می‌کنند. چرا که فقیرترین بخش جمعیت زمانی از رشد اقتصادی بهره‌مند می‌شوند که دولت نقش اقتصادی مهمی را داشته باشد و برای پیشرفت منابع انسانی تلاش گسترده‌ای به عمل آورد.^۵

الگوی نیازهای اساسی به جای آنکه بیشتر بر مجموعه نوبنی از مفاهیم نظری مبتنی باشد، بر سازماندهی مجدد مفاهیم پیشین مبتنی است. استدلالهایی که الگوی نیازهای اساسی بر آن استوار است جنبه نوآورانه‌ای دارند زیرا مفروضات پیشین را دوباره و در قالبی دیگر مطرح می‌کنند (بویژه در مورد میل نسبی به پس‌انداز و نیز مشارکت ثروتمندان و فقیران در سرمایه‌گذاریهای مولد) و بر اهمیت حیاتی رشد متغیرهایی تأکید می‌کند که پیشتر چندان مورد توجه نبودند (بویژه سطح و ترکیب تقاضای داخلی و عوامل تعیین کننده آن). همچنین پیامدهای ساختاری در توزیع درآمدها و داراییها بر الگوهای موجود رشد، تحولات ساختاری و خوداتکایی به طور منظم تحلیل و بررسی می‌شوند. این استدلالها در شکل‌گیری مفهوم سرمایه انسانی و دیدگاه توسعه انسانی و انسان محور سهم و نقش مهمی داشته‌اند که در قسمت بعد به تشریح این دیدگاه می‌پردازیم.

ملاحظه می‌شود که در سند توسعه چشم انداز جمهوری اسلامی ایران به این مفهوم توجه ویژه گردیده و با قید فراز « کیفیت زندگی » و ارتقاء آن این بعد از شرایط اقتصادی اجتماعی تأکید گردیده است. اما تفاوت اساسی در این است که لزوماً کیفیت زندگی در ابعاد مختلف منجر به انسان ارزشی و دارای جهان بینی خلاق نمی‌گردد و آنچه که در سند توسعه مورد توجه قرار گرفته است این

^۱ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، ص ۹۵-۹۴.

^۲ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، همان، ص ۲۷۱.

^۳ - Ingham, Barbara (1993) "The meaning of Development : Interactions Between New and old Ideas", World Development, No 21, No 11. PP. 18۱۱

^۴ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، ص ۲۷۷.

^۵ - همان، ص ۲۷۳.

مفهوم از توسعه یافتگی است که تامین زندگی را وسیله ای برای نیل به انسان کمال گرا و ارزشی قرار می دهد و نه هدفی برای انسانهایی که بطور بالقوه سرمایه محسوب می شوند اما ممکن است قدردان شرایط بوجود آمده برای توسعه دیگران باشند و یا خیر؟

BSFE.ir

۱-۱-۵ - مفهوم توسعه در دیدگاه انسان محور

آمارتیا سن با تأکید و توجه خاصی که بر عامل انسانی و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی دارد تفسیر ویژه‌ای از توسعه ارائه می‌دهد. از نظر وی توسعه عبارت است از افزایش توانمندیها و بهبود استحقاقها. به عبارت دیگر اقداماتی که توانمندیهای انسان را در ابعاد مختلف عمق و گسترش دهد عوامل پیش برنده توسعه و برعکس اقدامات و شرایط کاهنده توانمندیهای انسان عوامل بازدارنده توسعه محسوب می‌شوند.^۱ استحقاقها نه فقط درآمد بلکه مجموعه‌ای از حقوق و فرصتهایی است که فرد پیش روی دارد و توانمندیها برمی‌گردد به آنچه انسان قادر به انجام آن است.^۲ انواع مختلف از توانمندیها وجود دارد که بهترین شکل آنرا می‌توان در آزادیهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جستجو کرد. آزادی‌های اساسی خاص عبارتند از: فرصتهای اقتصادی، آزادی‌های سیاسی، تسهیلات اجتماعی، ضمانتهایی برای شفافیت فعالیتهای و امنیت اجتماعی.^۳ بایستی به این آزادی‌های فردی به مثابه یک تعهد اجتماعی نگریست و بسط آنها را هم به عنوان هدف و هم به عنوان ابزارهای اصلی توسعه قلمداد نمود.^۴ طبق این دیدگاه توسعه را می‌توان به صورت فرآیند بسط آزادیهای واقعی که مردم از آنها برخوردارند در نظر گرفت. تأکید بر آزادی‌های انسانی در تعارض با دیدگاههای محدودتر توسعه همچون شناسایی توسعه با رشد تولید ناخالص ملی یا با افزایش در درآمدهای شخصی یا با صنعتی کردن قرار می‌گیرد.^۵ در زمینه دیدگاههای محدودتر از توسعه بر حسب رشد تولید ناخالص ملی یا صنعتی شدن اغلب سؤال می‌شود که آیا آزادی‌های سیاسی یا اجتماعی خاصی همچون آزادی مشارکت سیاسی و ابراز عقیده مخالف، یا فرصتهای کسب آموزش و پرورش ابتدایی، «موجب توسعه» هستند یا خیر؟ در پرتو دید بنیادی‌تر از توسعه به مثابه آزادی، این شیوه طرح سؤال نمی‌تواند این نکته مهم را درک کند که این آزادی‌های اساسی (یعنی آزادی مشارکت سیاسی یا فرصت کسب آموزش و پرورش ابتدایی یا مراقبتهای بهداشتی) از جمله عناصر سازنده توسعه هستند.^۶ توسعه مستلزم حذف موارد فقدان آزادی‌هاست: فقر و ظلم، فرصتهای ناچیز اقتصادی و محرومیت نظام‌مند اجتماعی، غفلت از تسهیلات عمومی و عدم مدارا و افراط حکومت‌های سرکوبگر نمونه‌هایی از این موارد از بین برنده آزادی هستند.^۷

فقدان آزادی اقتصادی به شکل فقر حاد، می‌تواند فردی را در شرایط نقض انواع دیگر آزادی تبدیل به یک طعمه بی‌پناه کند. فقدان آزادی اقتصادی می‌تواند منجر به فقدان آزادی اجتماعی شود، درست همانطور که فقدان آزادی اجتماعی یا سیاسی نیز می‌تواند منتهی به فقدان آزادی اقتصادی شوند.^۸ در واقع آزادی‌ها نه تنها هدفهای اولیه توسعه هستند، جزء ابزارهای اصلی توسعه نیز هستند. علاوه بر تأیید بنیادین اهمیت ارزیابی آزادی، باید ارتباط تجربی فوق‌العاده‌ای که انواع مختلف آزادی را به یکدیگر مرتبط می‌سازد بشناسیم. آزادی‌های سیاسی (در شکل آزادی بیان و انتخابات) به ترویج امنیت اقتصادی کمک می‌کند. فرصتهای اجتماعی (در شکل تسهیلات آموزشی و بهداشتی) مشارکت اقتصادی را تسهیل می‌کنند. تسهیلات اقتصادی (در شکل فرصتهای مشارکت در تجارت و تولید)

^۱ - متوسلی، محمود «توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی» سمت، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۳.

^۲ - Ingham, Barbara (1993) "The meaning of Development : Interactions Between New and old Ideas", World Development, No 21, No 11. PP. 18۱۲

^۳ - سن، آمارتیا «توسعه به مثابه آزادی» حسین راغفر، کویر، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۱۶.

^۴ - همان، ص ۱۵.

^۵ - همان، ص ۱۸.

^۶ - همان، ص ۲۰.

^۷ - همان، ص ۱۹.

^۸ - همان، ص ۲۴.

می‌توانند به ایجاد وفور امکانات شخصی و نیز تولید منابع عمومی برای تسهیلات اجتماعی یاری رسانند. انواع مختلف آزادی‌ها می‌توانند به تقویت یکدیگر بیانجامند.^۱

در این دیدگاه توسعه شامل حذف انواع مختلف موارد نقض‌کننده آزادی‌ها است که انتخاب و فرصت اعمال عاملیت معقول مردم را محدود می‌سازند. چنین رویکردی به ما امکان می‌دهد تا نقش ارزش‌های اجتماعی و آداب و رسوم حاکم را که می‌توانند بر آزادی‌هایی که مردم از آنها برخوردارند و برای ارج نهادن بر آنها دلیل دارند مورد تأیید قرار دهیم. هنجارهای مشترک می‌توانند بر جنبه‌های اجتماعی اثر گذارند. جنبه‌هایی همچون برابری جنسی، ماهیت مراقبت از بچه‌ها، اندازه خانواده و الگوهای باروری، برخورد با محیط زیست و بسیاری از ترتیبات و نتایج دیگر.

در سند توسعه چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران نیز به پیوستگی حکومت و مردم به عنوان اصلی‌ترین راه توسعه آزادی‌ها از نوع مشروع و متکی بر اصول اخلاقی، ارزش‌های دینی ملی، انقلابی اشاره گردیده است. مردم سالاری دینی و فرصت‌های برابر و جلوگیری از فقر و تبعیض نیز از دیگر مواردی است که بسیار روشن و صریح به آن تأکید شده است و اما باید دقت نمود که به فرق بین آزادی اعطایی که از حکومت باید صورت گیرد و آزادی در اختیار که در همبستگی بین حکومت و مردم و بطور مشترک بوجود می‌آید، در این نظریه توجه نشده است و این مفهوم زمانی به وقوع خواهد پیوست که جامعه و حکومت و افراد جامعه در مفاهیم شناخت از جهان هستی دیدگاه‌های مشترک داشته باشند بدین ترتیب توافق بر نحوه آزادی برای جامعه سخت نخواهد بود.

^۱ - سن، آمارتیا «توسعه به مثابه آزادی» حسین راغفر، کویر، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۲۶-۲۷.

۱-۲- رویکرد رادیکال در باب توسعه

۱-۲-۱- نظریه حمایت‌گرایانه فریدریک لیست

لیست (اقتصاددان آلمانی) راهبرد کلاسیکها برای توسعه اقتصادی را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. از نظر او حامیان نظریه اقتصادی جهانی (آدام اسمیت و...) هیچ‌گاه به خود زحمت نمی‌دهند تا وضع اقتصادی این یا آن کشور را بررسی کنند یا برای بهبود اقتصاد ملی آنها راهی یابند آنان فقط می‌خواهند ثابت کنند که حداکثر کامیابی از راه استقرار تجارت آزاد در یک جمهوری سراسری جهانی حاصل خواهد شد. آنان معتقدند که ملتها صرفاً از راه لغو تعرفه‌ها و بازگذاشتن مطلق دست‌تجار به این هدف خواهند رسید. از دید لیست مسئله به این سادگی نیست زیرا باید نظریه اقتصادی ملی را در رابطه با وضعیت واقعی اقتصاد کشورها قرار داد. با بررسی این مسئله دریافت می‌شود که تفاوت بین کشورها فاحش است برخی متمدند، برخی نیمه متمدند، و برخی دیگر در بربریت به سر می‌برند، در جهان کشورهای بسیار بزرگ و نیز بسیار کوچک داریم. برخی از ملتها دارای تخصص و برخی فاقد آن هستند.^۱ ژان باتیست سه در رساله اقتصادی سیاسی خود (۱۸۲۴) می‌نویسد «... ثروت ملتها به سازمان سیاسی آنها بستگی ندارد...» اما تاریخ خلاف اینرا می‌گوید. هیچ کشوری بدون برخورداری از آزادی سیاسی به قدرت صنعتی موفقی تبدیل نشده است. کشوری را نمی‌یابیم که اسیر دست خودکامگان باشد و توانسته باشد پایه صنعتی وسیعی ایجاد کند یا به رونق و رفاه و شکوفایی اقتصادی برسد. صنعت محتاج دموکراسی و حکومتی دموکراتیک است که صدها سال سیاست اقتصادی واحدی را دنبال کند. مونتسکیو در روح القوانين می‌گوید: «در کشوری که مردم به بندگی و سرسپردگی کشیده شده‌اند برای حفظ ما یملک خود کار می‌کنند نه برای افزایش ثروت خویش. در جامعه آزاد مردم برای تحصیل ثروت کار می‌کنند نه برای حفظ آن».^۲ بهمین دلیل لیست معتقد است که کشورهای مختلف در مراحل مختلف توسعه صنعتی قرار دارند به سبب همین تفاوتهاست که هر کشوری برای حمایت از صنایع خود به نظام تعرفه‌ای متفاوت و خاص خود نیاز دارد تا راه پیشرفت او را بگشاید^۳ و هیچ کشوری نیست که استقلال اقتصادی خود را فدای پیشرفت اقتصادی جامعه بشری کند. چنین سیاستی درد بشریت را دوا نمی‌کند بلکه صرفاً به نفع کشوری تمام می‌شود که سلطه اقتصادی دارد.^۴ از نظر لیست اگر کشوری در پی حفظ استقلال خویش است و اگر رونق اقتصادی، رفاه اجتماعی، ثروت و قدرت می‌خواهد باید صنعتی بسیار پیشرفته و کارآمد داشته باشد.^۵ از نظر او سیاست حمایت از صنایع داخلی باید بر ملاحظات زیر استوار باشد:

۱- سیاست حمایت از صنایع باید از سویی با منابع طبیعی و انسانی کشور و از سوی دیگر با ساختار اجتماعی و سیاسی آن سازگار باشد.

۲- این سیاست باید به بخش معدن و بخش کشاورزی نیز کمک کند.

۳- این سیاست باید افزایش بی‌وقفه تولید صنعتی را تضمین نماید.

۴- باید صنعت و کشاورزی را از نوسان‌ها و رکودها حفظ کند.

۵- باید توانایی رقابت صنایع کشور را افزایش دهد. اینها باید روزی بتوانند با صنایع رقیب خارجی رقابت کنند.

۶- سیاست حمایت از صنایع داخلی باید طوری طراحی شود که سرمایه و تخصص خارجی را جذب کند.

۷- این سیاست باید بر چنان پایه‌ای استوار گردد که هیچ اقدام کشورهای دیگر نتواند به آن آسیب برساند.^۶

۱ - لیست، فریدریک «اقتصاد ملی، اقتصاد جهانی، تجانس‌ها و تعارضها» ترجمه عزیز کیاوند، دیدار، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۷.

۲ - همان، ص ۴۶.

۳ - همان، ص ۵۰.

۴ - همان، ص ۵۲.

۵ - همان، ص ۷۵.

۶ - همان، ص ۸۰.

از نظر لیست اگر وضع تعرفه‌های حمایت موجب انحصارات خطرناک شود و توان رقابتی تولیدکنندگان را افزایش ندهد باید از وضع تعرفه‌های حمایت خودداری کرد.^۱ از نظر او فقط زمانی تجارت آزاد در سراسر جهان برقرار می‌شود که همه کشورهای جهان از نظر رشد و توسعه اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی یکسان شده باشند.^۲

هر چند فردریک لیست با نگاهی درون‌گرا، توسعه را از مسیر اتخاذ سیاستهای تقویتی و تعرفه‌ای توصیه می‌نماید. لیکن چنین نگاهی نمی‌تواند متضمن موفقیت یک کشور بدون توجه به منطقه و محیط پیرامون خود باشد. به عبارت دیگر سند چشم‌انداز به ابعاد بین‌المللی توسعه نیز توجه دارد و آن را ضامن رشد و بقای مستمر می‌داند و استفاده از تعامل اقتصادی متکی بر عدل و انصاف را در رقابتی علمی و انسانی مجاز می‌شمارد. این مهم در سیاست‌های سند توسعه تشریح شده است.

۱-۲-۲- مفهوم توسعه در نظریات ساختارگرایان

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که الگوی ساختارگرا در درون ECLA (پا گرفته است. نظریه‌پردازان این الگو معتقدند میان دو مفهوم رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی تفاوت وجود دارد. تعاریف ساختارگرایان از توسعه و توسعه‌نیافتگی اقتصادی همواره یکسان نیست اما آنان بر وجود عوامل ساختاری و پیشرفت تکنولوژیک تأکید می‌کنند. اقتصاد توسعه نیافته اقتصادی است که در آن سطح تکنولوژی در برخی شاخه‌های اقتصاد، پائین‌تر از سطح تکنولوژی (و بنابراین پائین‌تر از بهره‌وری نهایی) در پیشرفته‌ترین بخشهای اقتصاد است و از سطح قابل دسترسی با استفاده از تکنولوژیهای موجود نیز پائین‌تر است. طبق این نگرش توسعه اقتصادی متضمن بکارگیری ترکیب نوینی از عوامل تولید است که بهره‌وری نیروی کار را افزایش می‌دهد و ویژگی اساسی توسعه اقتصادی عبارت است از گسترش مداوم تعداد شاخه‌هایی که از پیشرفته‌ترین تکنولوژیهای تولید و تغییر در ترکیب تولید کل بهره‌می‌گیرند. تا هنگامی که این تغییر صورت نگرفته، گسترش مداوم تولید و بهره‌وری امکانپذیر نخواهد بود. ضمن آنکه گسترش تولید بر اساس گسترش آن دسته از فعالیتهای اقتصادی که از تکنولوژیهای موجود بهره می‌گیرند فقط نمایانگر رشد است نه توسعه. در نظریه ساختارگرا، هدف توسعه عبارت است از تحول ساختاری در اقتصادهای توسعه نیافته به نحوی که امکان تحقق رشد پایدار اقتصادی همسو با توسعه کشورهای پیشرفته صنعتی می‌گردد. اقتصاددانان ساختارگرا اعتقاد داشتند که دستیابی به این هدف مستلزم رها شدن از وابستگی خارجی برای صادرات محصولات اولیه به مثابه موتور رشد و نیز پویایی بخش عرضه برای گسترش بخش صنعت داخلی است.^۳

از نظر این محققان ویژگیهای کلیدی ساختاری اقتصادهای توسعه نیافته عبارتند از:

- ۱- وجود بخش کشاورزی سنتی با تکنولوژی و بهره‌وری پائین در کنار بخش مدرن با تکنولوژی بسیار پیشرفته‌تر
- ۲- بخش مدرن به طور معمول با سرمایه خارجی فعال در تولید کالاهای اولیه جهت صادرات ایجاد می‌شود.
- ۳- مشخصه بخش جدید درجه بالای باز بودن آن است.
- ۴- اقتصادهای توسعه نیافته قادر نیستند کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز بخش جدید را طراحی و تولید کنند.
- ۵- معمولاً تعداد افراد شاغل در بخش مدرن درصد کوچکی از جمعیت را تشکیل می‌دهد.
- ۶- ویژگی بخش کشاورزی کشورهای توسعه نیافته، آشکالی از اجاره‌داری زمین است که مانع افزایش تولید می‌شود.
- ۷- از ویژگیهای اقتصادهای توسعه نیافته «عدم انعطاف عرضه داخلی» در شاخه‌های اصلی اقتصاد، کاهش بالای درآمدی و کاهش پائین قیمتی تقاضای واردات در بخش جدید است. کاهش های عرضه و تقاضای گویای آن هستند که اقتصادهای توسعه نیافته به نحو مؤثر

۱ - لیست، فریدریک «اقتصاد ملی، اقتصاد جهانی، تجانس‌ها و تعارضها» ترجمه عزیز کیاوند، دیدار، چاپ اول، ۱۳۷۸ ص ۸۶.

۲ - همان، ص ۵۰.

۳ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، ص ۶۵-۶۴.

نسبت به ابزارهای متعارف کنترل پولی واکنش نشان نمی‌دهند. این هفت خصوصیت مانع پویایی رشد اقتصاد داخلی هستند و از محدودیتهای اصلی توسعه به شمار می‌روند.^۱

طبق این نظریه، توسعه اقتصادی که شامل افزایش درآمدهای سرانه و تغییر ساختاری در اقتصادهای توسعه نیافته است باید به گونه‌ای باشد که ظرفیت درونی برای ثبات رشد اقتصادی در آنها بوجود آید.^۲ راهبرد اساسی این نظریه برای توسعه صنعتی جایگزینی واردات است.

ملاحظه می‌گردد که عوامل توسعه نیافتگی از دیدگاه ساختار گرایان تا حدودی با ویژگی‌های اقتصادی کشور ما بخصوص در سالهای اول انقلاب هماهنگی دارد و این مشخصات اکنون به طور قابل توجهی تخفیف و یا تعدیل گردیده است. تلاش برای تامین نیازهای کشور از طریق پیشرفته و علمی یکی از مجاری برون رفت از این مشکلات می‌باشد که لازمه آن برخورداری از منابع انسانی و دانش آموخته می‌باشد. باید توجه داشت که برخورداری از تکنولوژی خارجی در این نوع اقتصاد به تنهایی نمی‌تواند موجب توسعه حتی در بخشهای مربوطه گردد و تخصیص بخش عمده ارزش افزوده به نهادهای ماشین آلات و تکنولوژی مجال توسعه را از اقتصاد خواهد گرفت در صورتیکه تنها راه برون رفت برخورداری از انسان‌های دانش آموخته بومی است.

۱-۲-۳- مفهوم توسعه در الگوی مائوئیستی

در این نگرش هدف اصلی توسعه اقتصادی تأمین فراوانی مادی همراه با حذف اختلالات درآمدی و برقراری مالکیت اجتماعی وسایل تولیدی است. برای پیشرفت به سمت این هدف باید ضمن بالا بردن ظرفیت تولیدی اقتصادی کشور، همزمان از طریق مالکیت اجتماعی وسایل تولید و برقراری کنترل اجتماعی بر تصمیم‌گیریهای تولید و توزیع محصول، فرآیند تولید را سوسیالیستی کرد. برای توسعه ظرفیت تولید ایجاد صنایع سنگین جدید نقش حیاتی دارد.^۳ ویژگیهای متمایز تجارب چین در دهه مائو (کناره‌گیری از اقتصاد جهانی) عبارت بود از اتکای به خود، تمرکززدایی، آشتی ناپذیری با دیوانسالاری و نخبه‌گرایی، انضباط و اهداف جمعی، انگیزه‌های غیرمادی و مشارکت‌توده‌ها در تمامی جوانب فعالیت اقتصادی.^۴ جدول زیر به نوعی بیانگر این تجربیات است:

جدول ۳ - ساخت طبقاتی چین در دوره مائو (کناره‌گیری از اقتصاد جهانی)^۵

دلیل اتخاذ سیاست	طبقه مورد نظر (برای حذف یا تضعیف)
برخوردهای خصمانه مرکز (کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری)	سرمایه‌داران خارجی
اصلاحات ارضی	زمینداران
سیاست اشتراکی و ایجاد کمون‌ها	دهقانان مرفه
ملی‌کردن صنایع	بورژوازی
مبارزات صد شاخه گل	طبقه متوسط جدید
انقلاب فرهنگی	دیوان‌سالاران

چهار مؤلفه اصلی این دیدگاه عبارتند از:

۱ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، ص ۱۳۷-۱۳۶.

۲ - همان، ص ۱۳۷.

۳ - همان، ص ۹۱.

۴ - همان، ص ۲۴۳.

۵ - یسو، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳۰۱.

۱- پیوندهای کلیدی میان بخشها و اهمیت انتخاب تکنولوژی مناسب

۲- اهمیت پیروی از خط مشی توده‌ای

۳- اهمیت نسبی توسعه نیروهای مولد، روابط تولیدی و روبنای سیاسی ایدئولوژیک

۴- اهمیت تداوم مبارزه طبقاتی^۱

سرعت‌گذار اقتصادی و اجتماعی را باید توده‌های مردم تعیین کنند با توجه به فقر شدید و نیاز به پشتیبانی سیاسی آنان، نباید برای افزایش مازاد، درآمد را کاهش داد یا حتی در حد ثابت نگه داشت. بر عکس برای کسب حمایت آنان باید رفاه توده‌ها افزایش یابد. در نتیجه همانطور که در طرحهای سرمایه‌گذاری کلان دولت، باید توسعه صنعت سنگین از اولویت برخوردار باشد، لازم است بین توسعه صنعت سبک و سنگین و کشاورزی توازن برقرار شود. در هر دوره‌ای ضروری است تا به تناسب به بسیج و تخصیص منابع سرمایه‌گذاری، میان بخشهای مختلف، که میزان انباشت سرمایه را به حداکثر می‌رساند، تأکید شود. ضمن آنکه ضروری است رفاه توده‌مردم را برای حفظ حمایت آنان از انقلاب افزایش یابد. صنایع سبک و کشاورزی در این فرایند دو نقش کلیدی بازی می‌کنند:

الف - کالاهای مصرفی اساسی را تولید می‌کنند.

ب - گسترش فعالیت این بخشها می‌تواند میزان کل انباشت را افزایش دهد زیرا سرمایه‌گذاری در این دو بخش نسبت به صنایع بزرگ مقیاس و سنگی زودتر به ثمر می‌رسد و سرمایه‌ها نیز سریعتر باز می‌گردند.^۲ هر رهبری درستی به ناگزیر از توده‌ها شروع و به توده‌ها باز می‌گردد، این بدان معناست که ایده توده‌ها را بپذیریم (ایده‌های پراکنده و نامنظم) برای تبلیغ و توضیح اندیشه‌ها به میانشان برویم و این کار را تا زمانی که آنها را همچون ایده‌های خود بپذیرند ادامه دهیم، به آنها وفادار باشیم، ایده‌ها را به عمل تبدیل کنیم و صحت‌شان را در عمل بیازمائیم.^۳

در بررسی اسناد توسعه چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران مقوله افزایش رفاه اجتماعی به صراحت قید و مورد توجه قرار گرفته است لیکن رفاه اجتماعی در پرتو عدالت اجتماعی و تلاش یکپارچه و هدفمند مردم و مسئولین مورد عنایت است و هیچ گروه خاصی مسئولیت حضانت و برتری مدیریتی بر سایر اقشار مردم ندارد و دقیقاً به همین دلیل است که از تشکیل حزب و یا گروه خاصی که بتواند بدلیل ویژگی خاص بر دیگران تفوق داشته باشند احتراز شده است و به رفع فقر به همراه رفع فساد در کنار فرصت‌های برابر و تامین اجتماعی کارآمد تأکید گردیده است.

^۱ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، ص ۲۴۶.

^۲ - همان، ص ۲۴۶-۲۴۵.

^۳ - همان، ص ۲۴۹.

۱-۲-۴- مفهوم توسعه در نظریات وابستگی

سنت تئوریک که نظریات وابستگی از آنها ریشه می‌گیرد برنامه‌ی اِکلا برای آمریکای لاتین و نئومارکسیسم است. مشهورترین نظریه‌پرداز مکتب وابستگی آندره گوندرفرانک است که با ارائه یک تبیین «برونگرایانه» از توسعه جهان سوم به مقابله یا تبیین «درونگرایانه» مکتب نوسازی برمی‌خیزد. به نظر فرانک عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم را نمی‌توان با شیوه‌های زندگی فئودالی یا سنت‌گرایی آنها توضیح داد.^۱

طبق این دیدگاه، توسعه نیافتگی اقتصادی فرآیندی است که ویژگی اصلی آن انتقال دایم مازاد اقتصادی از پیرامون به اقتصادهای پیشرفته سرمایه‌داری است. این مازاد به صورت تفاوت بین تولید واقعی یا بالقوه و یا معرف واقعی یا ضروری توصیف می‌گردد. در نتیجه از نظر اقتصادی میانگین درآمد سرانه کشورهای توسعه نیافته پائین و میزان انباشت سرمایه‌شان بسیار اندک است. توسعه اقتصادی شامل سرمایه‌گذاری مجدد مازاد در سطح ملی و گسترش تولید ملی متعاقب آن است و تولید ملی باید به طرز برابر توزیع شود. آینده توسعه اقتصادی به طریقه سرمایه‌داری در هر کشور تحت تأثیر موقعیت آن در اقتصاد بین‌المللی است. عنصر اصلی در شیوه تجلی نئومارکسیستها عبارت است از اتخاذ دیدگاهی تاریخی و توجه به توزیع طبقاتی مازاد در کشورهای توسعه نیافته. در واقع نقطه شروع اساسی تحلیل «توسعه نیافتگی» و «وابستگی» آن است که توسعه نیافتگی وضعیتی نیست که همه کشورهای آنرا تجربه کرده باشند یا مرحله‌ای نیست که تمام کشورها پیش از دستیابی به توسعه باید از آن عبور کنند بلکه توسعه و توسعه نیافتگی دو روی یک سکه‌اند. در گذشته کشورهای پیشرفته و صنعتی سرمایه‌داری کشورهای پیرامونی را وارد نظام مبادله نابرابر کردند و بر این اساس مازاد اقتصادی از پیرامون خارج می‌شد. این روابط نابرابر در امر مجادله که در آغاز به زور تحمیل گردید، تا امروز ادامه یافته و مانع توسعه سرمایه‌داری در پیرامون شده است. مجادله بین‌المللی با مرکز، تولیدات صنعتی ما قبل سرمایه‌داری را در پیرامون نابود کرده و انگیزه برای توسعه سرمایه‌داری را از بین برده است. در کشورهای توسعه نیافته برقراری آشکال «بیگانه» سازماندهی اقتصادی و اجتماعی - سیاسی و جهت‌گیری بیرونی اقتصادها منجر به پدید آمدن الگوی توسعه‌ای شده است که با الگوی شکل گرفته بر پایه نیروهای اجتماعی - اقتصادی داخلی تفاوت دارد.^۲

دوس سانتوس وابستگی را وضعیتی محدود کننده می‌داند که در آن اقتصاد گروهی از کشورها با توسعه و گسترش گروه دیگر محدود و مشروط می‌شود. زمانیکه برخی کشورها بتوانند از طریق انگیزش‌های درونی خود گسترش یابند، در حالیکه کشورهای دیگر که در موقعیت وابسته‌ای قرار دارند، فقط بتوانند در سایه گسترش کشورهای مسلط گسترش یابند، رابطه وابستگی متقابل بین دو یا چند کشور و یا بین چنین کشورهایی و نظام تجارت جهانی مبدل به رابطه وابستگی می‌شود و این امر ممکن است بر توسعه آنها تأثیر مثبت و منفی داشته باشد.^۳

دوس سانتوس سه شکل وابستگی را به لحاظ تاریخی از یکدیگر تمیز می‌دهد: «وابستگی استعماری»، «وابستگی مالی - صنعتی» و «وابستگی تکنولوژیک - صنعتی».^۴ کاردوسو فالتواز نظریه‌پردازان وابستگی جدید، وابستگی را چنین تعریف می‌کنند: «از نقطه نظر اقتصادی یک سیستم زمانی وابسته است که انباشت و گسترش سرمایه نتواند عنصر ضروری پویای خود را در درون سیستم بیابد. در اقتصادهای سرمایه‌داری عنصر اصلی گسترش عبارت است از وجود امکانات خودافزایی برای سرمایه».^۱

۱ - یسو، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳.

۲ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۳ - همان، ص ۲۱۴.

۴ - یسو، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶.

سمیر امین کشورهای جهان سوم را دارای مشخصات ساختاری زیر می‌داند:

۱- ناموزونی حادی که نوعاً مشخصه توزیع بهره‌وری در پیرامون می‌باشد.

۲- عدم یکپارچگی ناشی از تنظیم جهت‌گیری تولید در پیرامون با نیازمندی‌های مرکز.

۳- سلطه اقتصادی مرکز که به شکل‌های وابستگی تجاری و مالی پدیدار می‌شود.

بدلیل همین خصلتها، جریان رشد کشورهای پیرامونی نیز بناچار متوقف می‌شود. به بیان دیگر سرمایه‌داری پیرامونی بدون مبارزه با سلطه متروپل‌های خارجی و سرمایه‌داری مرکز قادر به تحصیل رشد اقتصادی «خودمحور» و خودجوش نخواهد بود.^۱ بدین ترتیب وابستگی و توسعه دو فرایند ناسازگارند. از دیدگاه نظریات کلاسیک وابستگی پاسخ به این سؤال که آیا امکان توسعه در پیرامون وجود دارد عموماً منفی است.^۲ در واقع نظریات کلاسیک وابستگی پیشنهاد می‌نمودند که کشورهای پیرامونی پیوند خود را با کشورهای مرکز قطع نمایند آنان به جای تکیه بر کمک خارجی باید الگوی خوداتکایی را بر پایه منابع خودی برگزیده و به طراحی راههای توسعه مخصوص بر خود بپردازند تا بتوانند به استقلال و توسعه ملی دست یابند. البته خوداتکایی به معنای انزوای کامل از دیگر کشورها نیست بلکه تنها بدین معنی است که کشورهای پیرامونی نباید تحت سلطه کشورهای مرکز قرار گیرند.^۳ بنابراین اگر بتوان نشان داد که هر مرحله از وابستگی به واسطه اشتراک منافع خارجی و طبقات مسلط داخلی استحکام بیشتری می‌یابد تنها راه گسست پیوندهای وابستگی عبارت است از تغییرات بنیادی در ساختار داخلی که وابستگی در پیرامون را شدت می‌بخشد و استقرار دولتهای انقلابی مردمی که راه را برای گذر به سوسیالیسم هموار می‌سازد.^۴ در واقع تنها استراتژی توسعه سوسیالیستی که متضمن نفی قوانین سودجویی در نظام قیمتها و توزیع درآمدی موجود است خواهد توانست الگوی توسعه‌ای را بوجود آورد که به تأمین نیازهای اساسی توده‌ها بپردازد و در عین حال پیوندهای وابستگی مرکز - پیرامون را بگسلد.^۵

توسعه و توسعه نیافتگی را باید ساختارهایی متمایز ولی وابسته به یکدیگر داشت که کل واحدی را تشکیل می‌دهند. تفاوت مهم بین ایندو در آن است که ساختار توسعه یافته به خاطر ظرفیت درونی شد خود، ساختار مسلط است در حالیکه ساختار توسعه نیافته، به دلیل آنکه پویایی آن از خارج القاء می‌شود ساختار وابسته است.^۶

مطالعات جدید وابستگی که توسط کاردوزو، مالتو، اودانل و... صورت گرفته نشان می‌دهد که همزیستی میان توسعه و وابستگی امکانپذیر است. دولت عاملی است که با سرمایه محلی و سرمایه بین‌المللی با ایجاد یک ائتلاف سه‌گانه همکاری دارد و منازعه سیاسی میان دولت، سرمایه محلی و سرمایه بین‌المللی است که وضعیتهای دائماً متغیر وابستگی را شکل می‌دهد.^۷ بطور خلاصه می‌توان گفت در تحلیل نئومارکسیستها از وابستگی سه موضوع مشترک زیر وجود دارد:

۱- اشکال مسلط وابستگی در پیرامون، در طول زمان و در پاسخ به شرایط متغیر اقتصادی در مرکز تغییر یافته‌اند.

۲- وضعیت وابستگی از طریق همکاری داوطلبانه طبقات مسلط و ذینفع در پیرامون دوام می‌یابد.

۱ - کاردوسو و فالتو «وابستگی و توسعه در امریکای لاتین» ترجمه حامیان، نشر تندر، ۱۳۵۹، ص ۱۷.

۲ - یسو، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱.

۳ - همان، ص ۱۳۳.

۴ - همان، ص ۱۳۴.

۵ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، ص ۲۱۹.

۶ - همان، ص ۲۲۱.

۷ - همان، ص ۲۲۴.

۸ - یسو، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۰۱-۱۹۹.

۳- ویژگی ذاتی توسعه نیافتگی یا توسعه وابسته (دو مفهومی که به آسانی جایگزین یکدیگر می‌شوند) عبارت است از محدود شدن درآمدهای توده مردم و در نتیجه محدود شدن گسترش بازار داخلی در پیرامون.^۱

با توجه به مطالب مطروحه در قسمت اول در مورد نظریات نوسازی و نظریات وابستگی می‌توان مشابهت‌ها و تفاوت‌های این دو دیدگاه را در جدول شماره ۴ خلاصه نمود

جدول ۴ - مقایسه دیدگاه مکتب نوسازی و دیدگاه وابستگی و سند توسعه چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران^۲

مطالعات سنتی نوسازی	مطالعات سنتی وابستگی	سند چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران	شباهت‌ها
توسعه جهان سوم	همان	توسعه ملی با نگرش به محیط بین الملل	موضوع تحقیق
سطح بالای انتزاع و تأکید بر فرایند عام توسعه	همان	تاکید بر فرایند عام توسعه مبتنی بر انسان عالم	روش تحقیق
سنت و مدرنیسم	مرکز و پیرامون	سنت و مدرنیسم مفید در کنار یکدیگر و رشد مبتنی بر توانمندی‌های داخلی در کنار فرصت‌های بین المللی	ساختار تئوریک مبتنی بر قطب‌بندی
			تفاوت‌ها
نظریات تکامل‌گرایی و کارکردگرایی	برنامه اصلاحات اِکلا و نظریات انقلابی نئومارکسیسم	برنامه انسان ساز اسلام مبتنی بر بهره‌گیری از توانمندی داخلی و تعامل مفید بین المللی	پیشینه نظری
اغلب از درون	اغلب از بیرون	ترکیبی از عوامل درونی و بیرونی	علت‌یابی مشکلات جهان سوم
عموماً سودمند	عموماً زیانبار	سودمند در صورت اتکا به معیارهای انسانی	سرشت ارتباطات میان ملتها
خوش‌بینی	بدبینی	خوش‌بینانه مبنی بر واقعیت	پیش‌بینی مسیر توسعه
گسترش رابطه با غرب	کاهش ارتباط با مرکز همراه با انقلاب سوسیالیستی	گسترش رابطه با تمام ملل در وهله اول و دول در صورت رعایت شان و کرامت انسانی در وهله دوم	راه‌های نیل به توسعه

^۱ - هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶، ص ۲۱۶.

^۲ - یسو، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷.

۱-۲-۵ - مفهوم توسعه در دیدگاه نظام جهانی

واحد تحلیل در این دیدگاه «نظام جهانی» است. برخلاف دیدگاه وابستگی که توجه خود را بر کشورهای ملی متمرکز ساخته است دیدگاه نظام جهانی مصر است که کل جهان را به عنوان واحد تحلیل علوم اجتماعی قرار دهد^۱ والرشتاین (پایه‌گذار این دیدگاه) در توجه به زیرساخت‌های اقتصادی از تفکر مارکسیستی تأثیر پذیرفته و در تحقیقات خود بیشتر به مفاهیمی چون سرمایه، روابط تولید و... توجه می‌کند. اما توجه وی به مفهوم سیستم جهانی راه و روش وی را از مارکسیست‌های سنتی جدا می‌کند. بینش مارکسیست‌های سنتی و معتقدان به نظریه امپریالیسم تقلیل‌گرایانه و مبتنی بر تأثیر جزء بر کل و کشورهای سرمایه‌داری بر کلیت نظام است در حالیکه نظریه والرشتاین کل‌گرا و سیستمی است و بر تأثیرات کل نظام بر اجزاء خود بنا گردیده است.^۲ در واقع والرشتاین خواستار یک تحلیل کل‌گرایانه از فرایند تاریخ اجتماع در یک عرصه وسیع جغرافیایی و تاریخی است.^۳

برخلاف مکتب وابستگی که عمدتاً نقش خود را بر رونق و رکود کشورهای ملی متمرکز ساخته است، دیدگاه نظام جهانی، پویای اقتصاد جهانی را در طول تاریخ مورد مطالعه قرار می‌دهد.

والرشتاین خاطر نشان می‌سازد که تکامل اقتصاد جهانی سرمایه‌داری از خلال روندهای دراز مدت ادغام، تجاری کردن کشاورزی، رشد صنعت و تبدیل نیروی کار به کارگران مزدبگیر صنعتی به انجام رسیده است. نظام اقتصاد جهانی بواسطه عدم توازن میان تقاضای مؤثر جهانی و عرضه جهانی کالاها، تابع یک نظم چرخشی متشکل از دو وضعیت رونق و رکود بوده است. هرگاه میزان عرضه جهانیان از تقاضای جهانی فراتر رود، و کالاهای فراوانی در بازار بدون مشتریان کافی برای خرید وجود داشته باشد، کارخانه‌ها نیز لزوماً تعطیل گردیده، و کارگران آنها بیکار خواهند شد. در چنین شرایطی اقتصاد جهانی به رکود وارد می‌گردد. با سست شدن کنترل مرکز بر پیرامون در خلال مرحله نزولی، این شانس فراهم می‌شود که پیرامون نیز به یک توسعه مستقل دست یافته و در جهت هم‌آوردی با مرکز پیش برود. لذا این مرحله نزولی به عنوان دورانی از باز توزیع مازاد جهانی از مرکز به پیرامون به شمار می‌آید. با این حال پس از یک دوران نسبتاً بلند رکود، تولید در مرکز در نتیجه پیشرفت‌های فنی و افزایش تقاضا از سوی پیرامون در حال رشد دوباره جان می‌گیرد. در هر یک از دوره‌های صعودی و نزولی اقتصاد جهانی، فرصت‌های فراوانی برای ارتقاء پیرامون و احتمال زیادی برای عقب افتادن مرکز وجود دارد. لذا الگوی مزبور یک الگوی پویا به حساب می‌آید که در آن کشورها همواره در بوتۀ آزمایش قرار دارند و در هر مرحله از این توسعه چرخشی ممکن است به درجه مرکز صعود یا به مرتبه پیرامون نزول کند.^۴ والرشتاین به جای پیروی از الگوی ساده مرکز - پیرامون از سه لایه مرکز - پیرامون و نیمه‌پیرامون برای تحلیل استفاده می‌کند. از نظر وی جوامع مرکز دارای مشخصات زیرند:

۱- تخصص در تولید و توزیع صنعتی

۲- داشتن دولتهای نسبتاً قدرتمند

۳- دارا بودن یک بورژوازی نیرومند

۴- وجود طبقه عظیمی از کارگران مزدبگیر

۵- دخالت و درگیری زیاد در امور جوامع غیر مرکز

^۱ - یسو، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۳۹.

^۲ - سلیمی، حسین «تأملی در نظریه نظام جهانی» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۷۵، شماره ۸ و ۱۰۷ - ص ۹۰.

^۳ - یسو، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۳۹.

^۴ - همان، ص ۲۴۰.

و جوامع پیرامونی نیز ویژگیهای زیر را دارند:

۱- تمرکز روی تولید مواد خام

۲- داشتن دولتهای ضعیف

۳- داشتن بورژوازی ضعیف

۴- وجود طبقه عظیمی از دهقانان

۵- تأثیرپذیری شدید از جوامع مرکز

و نوع سوم جوامع که جوامع نیمه پیرامونی هستند هم ویژگیهای مرکز و هم ویژگیهای پیرامون را با هم دارا هستند. این جوامع در واقع جوامع پیرامونی در حال رشد یا جوامع هسته‌ای در حال افول می‌باشند.^۱ طرح این الگوی سه‌لایه‌ای، به والرشتاین اجازه می‌دهد امکان تحرک عمومی رو به بالا (حرکت از یک موقعیت پیرامونی به نیمه پیرامونی یا نیمه‌پیرامونی به مرکزی) و همینطور تحرک عمودی رو به پائین را نیز در الگوی خود منظور کند.^۲

با توجه به مطالب مذکور می‌توان مقایسه دیدگاه وابستگی و دیدگاه نظم جهانی را به شکل خلاصه در جدول ۵ نشان داد.

جدول ۵ - مقایسه دیدگاه وابستگی و دیدگاه نظم جهانی و سند چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران^۳

دیدگاه چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران	دیدگاه نظام جهانی	دیدگاه وابستگی	
کشور ملی در تعامل با نظام جهانی	نظام جهانی	کشور ملی	واحد تحلیل
ساختی - تاریخی در سطح ملی و مرتبط با نظام جهانی در سطح بین المللی	پوشش‌های تاریخی نظام جهانی : نظم‌های چرخشی و روندهای درازمدت	ساختی - تاریخی : رونق و رکود کشورهای ملی	روش شناسی
الگوی مدولار و ماهواره ای	الگوی سه‌گانه: مرکز، نیمه‌پیرامون، پیرامون	الگوی دوگانه : مرکز - پیرامون	ساختار نظری
واقع‌گرا و حقیقت‌محور و بدون وابستگی اما در حال تعامل	احتمال تحرک عمودی (روبه بالا و پائین) در اقتصاد جهانی	تعیین‌گرا : وابستگی عموماً زیان آور تلقی می‌شود	مسیر توسعه
سطح ملی اقتصاد هر کشور بطور ویژه و سطح بین الملل تعاملات اقتصادی	پیرامون و همینطور مرکز، نیمه پیرامون و اقتصاد جهانی	پیرامون	کانون تحقیقات

^۱ - کووالفسکی، دیوید «نظریه نظام جهانی» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۷۳، شماره ۸۵، ص ۴۶.

^۲ - یسو، آلوین «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۴۱.

^۳ - همان، ص ۲۳۷.

۲- شاخصهای توسعه و توسعه نیافتگی از منظر مکاتب مختلف :

ارائه شاخص برای توسعه، گامی است در جهت نشان دادن درجه توسعه یافتگی کشور مورد نظر بر اساس تعریفی که از توسعه ارائه می‌دهیم. بنابراین انتخاب شاخص توسعه و اینکه چه عامل و متغیری می‌تواند نماگر توسعه باشد کاملاً برمی‌گردد به تعریفی که از توسعه و مفهوم آن ارائه می‌شود. با توجه به مباحث مطروحه در قسمت اول و دوم این گزارش مشخص گردید، در نگرشهای مختلف، مفهوم توسعه تغییر می‌کند و آنچه که به عنوان شاخص توسعه قلمداد می‌شود از نظریه به نظریه دیگر متفاوت است. مثلاً نظریه‌ای که توسعه را به معنای حذف مطلق فقر می‌داند شاخص توسعه را بر اساس متغیری که نشاندهنده این روند باشد تعریف می‌کند با این تعریف از توسعه می‌توان گفت هر چه ضریب جینی کاهش یابد و هر چه نسبت هزینه‌های ۲۰ درصد ثروتمندترین افراد جامعه به هزینه‌های ۲۰ درصد فقیرترین افراد کوچکتر باشد آن کشور رتبه بالاتری را در توسعه اخذ می‌کند. نظریه‌ای که توسعه را به معنای رشد اقتصادی در نظر می‌گیرد شاخص توسعه را درآمد سرانه تلقی می‌کند و هر کشوری را که درآمد سرانه بالاتری داشته باشد توسعه یافته‌تر می‌داند. ضمن آنکه برخی نظریات شاخصهای ترکیبی یا مجموعه‌ای از چند شاخص را به عنوان شاخصهای توسعه قلمداد می‌کنند. در این قسمت به ارائه شاخصهای توسعه و توسعه نیافتگی می‌پردازیم که بسته به نوع نگرش از توسعه می‌توان یک یا چند تای آنرا به عنوان شاخصهای توسعه برگزید. گرچه این شاخصها حاصل تحقیقات و مباحث مطروحه در زمینه اقتصاد توسعه است و از نظر اندیشمندان مختلف هر یک از آنها می‌تواند انعکاس دهنده توسعه از یک زاویه و بعد مخصوص باشد:

۱- تولید ناخالص ملی: برجسته‌ترین متغیر نشاندهنده وضعیت کلان یک کشور، تولید ناخالص ملی آن است. به نظر می‌رسد کشوری که تولید ناخالص ملی بیشتری دارد از ثروت، قدرت و مکننت بیشتری برخوردار بوده نیازمندیهای رفاهی آحاد جامعه را به نحو مطلوبتری تأمین می‌کند.^۱ این شاخص در سند چشم انداز بصورت منطقی و در تطابق با محیط پیرامون مورد توجه قرار گرفته است.

۲- درآمد ملی سرانه: درآمد ملی عبارت است از ارزش نهایی کلیه کالاها و خدمات تولید شده در یک کشور طی یک سال مالی. درآمد ملی سرانه از تقسیم این متغیر بر میزان جمعیت یک کشور به دست می‌آید.^۲ در سند چشم انداز به توزیع مناسب درآمد که مکمل این شاخص می‌باشد توجه گردیده است.

۳- توزیع درآمد: الگوی توزیع درآمد در هر کشور یک شاخص توسعه است. بیشتر بودن درآمد یا تولید ناخالص ملی سرانه یک کشور الزاماً مؤید برخورداری بیشتر آحاد جامعه مزبور از مواهب مادی نیست. این نکته نیز مهم است که درآمد فوق چگونه بین افراد جامعه مزبور توزیع می‌شود. سهم دهکهای درآمدی از کل درآمد جامعه، منحنی لورنز، ضریب جینی، شاخص تایلر و معیار اتکینسون برای بررسی چگونگی توزیع درآمد مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۳ این شاخص نیز بطور جدی و از بعد حذف تبعیض و برقراری فرصتهای برابر اشاره گردیده است.

۴- وسعت فقر: جنبه دیگر معیار فوق، وسعت فقر در یک کشور است. وسعت فقر به دو عامل بستگی دارد: سطح متوسط درآمد ملی و درجه نابرابری در توزیع درآمد. در هر سطح از درآمد ملی سرانه، هر چه توزیع درآمد ناعادلانه‌تر باشد، میزان فقر بیشتر است. متقابلاً، در هر سطحی از درآمد ملی، هر چه سطح متوسط درآمد پائین‌تر باشد، میزان فقر بیشتر است. در دهه ۱۹۷۰ مفاهیم «خطر فقر» و «فقر مطلق» جهت تعیین میزان حداقل درآمد لازم جهت ادامه بقا و معیشت افراد یک جامعه بر اساس تأمین نیازهای اولیه

۱ - متوسلی، محمود «توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش شناسی» سمت، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۶.

۲ - همان، ص ۱۶.

۳ - همان، ص ۱۹.

غذا، پوشاک و مسکن وضع شد و روشهای برآورد آنها مورد بررسی قرار گرفت.^۱ دور از فقر بودن جامعه و برخورداری از امنیت غذایی بطور جدی در سند چشم انداز استناد می گردد.

۵- دسترسی به بهداشت همگانی و آموزش عمومی: سوء تغذیه و فقر امکانات بهداشتی نظیر دسترسی به آب آشامیدنی سالم و گسترش بیماریهای واگیردار از مهمترین مشکلات ساکنین جوامع توسعه نیافته است. لذا سازمان ملل متحد از روند تغییر درصد جمعیت برخوردار از آب سالم آشامیدنی، تعداد مرگ و مر نوزادان، امید به زندگی در زنان و مردان، متوسط طول عمر و دیگر شاخصهای بهداشتی برای شنجش مرحله و سرعت توسعه یافتگی استفاده می کند. از دیگر شاخصهای مورد تأکید سازمان ملل در بررسی وضعیت توسعه یافتگی جوامع، گسترش امکانات آموزشی و دسترسی سهل و رایگان آحاد جمعیت کشورها به امکانات مذکور است. چرا که این شاخصها، میزان توجه دولتها به سرمایه انسانی و سرمایه گذاری در منابع انسانی را به عنوان مهمترین موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی منعکس می سازد.^۲ در اسناد توسعه چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران برخورداری از سلامت و تامین اجتماعی و بهره مندی از محیط زیست مطلوب به عنوان اهداف توسعه ای مد نظر قرار گرفته است .

۶- شاخص توسعه انسانی (HDI): شاخص توسعه انسانی یکی از مهمترین شاخصهای ترکیبی جهت سنجش میزان توسعه تحقق یافته در یک کشور است. این شاخص در پی اندازه گیری سه ظرفیت اساسی کسب دانش، دسترسی به امکانات مادی لازم برای زندگی بهتر و برخورداری از عمری طولانی تر توأم با سلامتی بیشتر است. برای اندازه گیری ظرفیت اول از نرخ باسوادی بزرگسالان و برای اندازه گیری ظرفیت دوم از قدرت خرید واقعی افراد بر اساس دلار امریکا و برای اندازه گیری ظرفیت سوم از امید به زندگی در بدو تولد استفاده می شود.^۳ متکی بودن بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی در کنار سلامت و رفاه از اهداف توسعه مورد نظر چشم انداز جمهوری اسلامی ایران می باشد .

۷- تغییر ساختار اقتصادی: تغییر ساختار عبارت است از افزایش سهم بخش خدمات و بخش صنعت از نیروی کار و ارزش افزوده نسبت به بخش کشاورزی که در فرایند توسعه به طور طبیعی صورت می گیرد.^۴ این مقوله بدون توجه به تغییر در ساختار و سهم بخشهای مختلف و فقط توجه صرف به ارتقاء سطح دانش در کلیه بخشها بدلیل ویژگی اقلیمی و پتانسیل هر سه بخش در اقتصاد کشور مورد عنایت قرار گرفته است . بدین ترتیب در تمام بخشهای اقتصادی حداکثر تلاش و کارایی در استفاده از امکانات و افزایش بهره وری مد نظر خواهد بود .

۸- تمرکززدایی و مشارکت: کاهش حجم فعالیتهای دولتی و سپردن آن به مردم (بخش خصوصی) به منظور افزایش کارایی از طریق مشارکت مردمی در فضایی رقابتی، ابعاد ویژه ای در مباحث توسعه اقتصادی به خود گرفته است. مشارکت مردمی در اجرای پروژه های روستایی راهی برای کاش فقر و بهترین شیوه برای توسعه روستایی محسوب می شود. جنبه بسیار مهم دیگری که در مبحث مشارکت مورد توجه قرار گرفته مشارکت زنان در توسعه است. میزان مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی و برنامه ریزیها و تصمیم گیریها شاخصی مهم در توسعه اقتصادی است.^۵ در سند توسعه کشور از منظر چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران رشد پرشتاب اقتصادی با فرصتهای برابر و پیوستگی مردم و حکومت معنی دارد .

۹- اندازه بخش کشاورزی و سنتی: شیوه تولید حاکم بر بخش کشاورزی و اینکه بخش سنتی اقتصاد چه سهمی از کل فعالیتهای تولیدی - خدماتی را به خود اختصاص داده معیار مناسبی برای سنجش توسعه اقتصادی شناخته شده است. در سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران این شاخص با توجه ویژه به دانش پایه بودن کلیه فعالیت های اقتصادی لحاظ گردیده است .

۱ - متوسلی، محمود «توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و

روش شناسی» سمت، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۲.

۲ - همان، ص ۲۵.

۳ - همان، ص ۲۵.

۴ - همان، ص ۲۶.

۵ - همان، ص ۲۸.

۱۰- میزان دوگانگی: دوگانگی یکی شاخصهای توسعه ناموزون در کشورهای توسعه نیافته است. اولین مشکل این ناموزونی را می توان در دو ساختی بودن بخش کشاورزی دید که در یک بخش تکیه بر فرآورده های حیاتی و درجه مکانیزاسیون پائین و همبستگی اجتماعی سنتی وجود دارد و در بخش دیگر کشاورزی مدرن استعماری و نواستعماری قرار دارد که بدنبال محصولات صادراتی با درجه مکانیزاسیون بالا بافت کارگر کشاورزی است. در واقع دوگانگی ناشی از تقابل و همزیستی دو بخش سنتی و مدرن ویژگی خاص کشورهای در حال توسعه است. اهمیت خاص بر تعاون و توانمند سازی مردم از طریق همیاری و تعاون به منظور ارتقاء سطح تکنولوژی و دانش آنها در جهت بر هم افزایی نشانگر توجه به حذف این معضل در بخشهای اقتصادی کشور است که در سند چشم انداز به آن توجه شده است .

۱۱- ویژگی سازمانهای اجتماعی اساسی: خصوصیات سازمانهای اجتماعی اساسی انعکاسی از ماهیت و چگونگی توسعه اجتماعی در یک کشور است. اینکه نهادهای اجتماعی مدنی به چه درجه ای از رشد و بالندگی رسیده اند، مشارکت مردمی در این نهادها تا چه حد گسترده است و آراء و تمایلات آنها تا چه اندازه از طریق این نهادها به بالاترین سطوح تصمیم گیری انعکاس می یابد جلوه های مهمی از پیشرفت و عقب افتادگی را به نمایش می گذارد.^۱ توصیه به روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی در کنار ایثارگری و مسئولیت پذیری ویژگی های جامعه توسعه یافته از منظر چشم انداز ترسیمی نظام جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرفته است .

۱۲- میزان تحرک اجتماعی: شاخصه جامعه پیشرفته، تحرک شغلی و کسب مقام بر اساس تلاش و شایستگی بدون هرگونه قید و مرزی است که تخصیص منابع انسانی را در سطح کلان بهینه خواهد کرد.^۲ در سند توسعه کشور برخورداری از وجدان کاری و رضایت مندی آحاد مردم مقوله ای است که امکان تلاش بیشتر برای موقعیت بهتر را در کنار روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی برای تحرک اجتماعی بیشتر فراهم می سازد .

۱۳- میزان سازگاری و همگنی قومی و فرهنگی: تجربه کشورهای متشکل از قومیت های مختلف و ناهمگن در فرهنگ بیانگر ثبات سیاسی کمتر است. در نتیجه طی مراحل توسعه مستلزم صرف هزینه های بیشتر برای نگرشهای فرهنگی، زدودن تعصبات قومی و جایگزین نمودن ارزشهای سازگار و پیش برنده ملی است.^۳ کشور ایران از قومیت های مختلف تشکیل شده است لیکن این ویژگی نه تنها در طول تاریخ مانعی برای توسعه نبوده بلکه موجبات تحرک بیشتر و زنده بودن جامعه را فراهم ساخته است .سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران با آگاهی از این ویژگی است که عدالت اجتماعی و آزادی های مشروع در کنار حفظ کرامت و حقوق انسان ها با بهره مندی از امنیت اجتماعی و قضایی متناسب با مقتضیات فرهنگی ، جغرافیایی و تاریخی مد نظر قرار داده است .

۱۴- میزان تنشهای اجتماعی: تنشهای اجتماعی از هر نوع و با هر منشأیی مانعی بزرگ در برابر برنامه ریزیهای اساسی توسعه و جلب و جذب سرمایه گذارهای بنیانی و دراز مدت تلقی می شوند.^۴ توجه به اصول اخلاقی در کنار سازگاری اجتماعی و پیوستگی مردم و حکومت عبارتی است که در سند توسعه چشم انداز با عنایت به این شاخص مورد توجه قرار گرفته است .

۱۵- درجه دورنمای مدرنیته: مفهوم مدرنیته به معنی عقل گرایی، تأمین رفاه گسترده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از طریق تلاش برای دستیابی بر فنون پیشرفته، فرآیندی بسیار پیچیده و آرمانی مطلوب برای تمامی جوامع است. اینکه ساختار ارزشی و نهادی یک جامعه تا چه حد قادر است برای شکل گیری تفکر مدرنیته از خود انعطاف نشان دهد و اینکه آیا ارزشهای بومی در تضاد با مدرنیته قرار می گیرد یا برعکس با حفظ اصول کلی خود موجب تحرک و پویایی بیشتر در روند مذکور می شود.^۵ خوشبختانه سند چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران بیشتر بر ارزشهای اسلامی و ملی که ویژگی های منطبق بر نیاز های بشری است تنظیم گردیده و بنابراین هر آنچه که رفاه بشریت را تضمین می نماید مورد عنایت است .

۱ - متوسلی، محمود «توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و

روش شناسی» سمت، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۹.

۲ - همان، ص ۳۰.

۳ - همان، ص ۳۰.

۴ - همان، ص ۳۰.

۵ - همان، ص ۳۱.

۱۶- درجه انسجام ملی و حس وحدت ملی: انسجام ملی و حفظ ثبات در ارزشهای ناسیونالیستی ریشه در مبانی فلسفی و باورهای فرهنگی جوامع دارد. این پیش ذهنیت که فرد، غایت مطلوب و آرمانهای والای خویش را در حداکثر کردن رفاه گروهی و اجتماعی ببیند یا اینکه مطلوبش را در چهارچوب بستۀ منافع شخصی دنبال کند، مسیر حرکت جامعه را در جهت کنشهای جمعی و ارتقای منافع ملی یا برعکس مبارزه و مسابقۀ اجتماعی برای انباشت ثروت و امتیازهای فردی و فامیلی تعیین خواهد کرد.^۱ توجه به مقتضیات فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی تضمین کننده این شاخص در سند توسعه است.

۱۷- قدرت نهادهای دموکراتیک: اینکه نهادهای برخاستۀ از آراء مردمی مانند قوه مقننه، قوه مجریه، شوراهای محلی و شهری و احزاب و اصناف تا چه حد تصمیم گیریهای اقتصادی و سیاسی جامعه نقش دارند.^۲ این موارد چه در قانون اساسی و چه سند چشم انداز مستندات مورد عنایت است.

۱۸- قدرت سیاسی برگزیدگان سنتی: اینکه قدرت سیاسی یک جامعه در نهادها و احزاب سیاسی آن متبلور می گردد یا آنکه رؤسای قبایل و برگزیدگان سنتی در تصمیم گیریها اعمال قدرت می نمایند ویژگی مهمی از توسعه یافتگی را ظاهر می سازد. وجود قطبهای قدرتمند سنتی علاوه بر اینکه موجب تضادهای سیاسی و ناهماهنگیهای گسترده در استقرار نظم و حاکمیت قانون می شود، سیاستمداران را وامی دارد به جای جلب رضایت مردمی و تلاش برای خدمت به آنها، درصدد جلب و جذب آرای رؤسای قبیلۀ یا رهبران گروههای با نفوذ برآمده و منافع آنها را تأمین کنند.^۳ انجام انتخابات در سطوح مختلف سیاسی و اجتماعی و عدم توجه به قدرت فردی و قومی در مقابل شایستگی فکری و عملی در قانون اساسی و سند توسعه تأکید گردیده است.

۱۹- اقتدار سیاسی نظامیان: اقتدار سیاسی نظامیان و نفوذ آنان در مراکز قدرت و تصمیم گیری مقابله ای جدی با مردم سالاری محسوب می شود. بنابراین درجه اقتدار نظامیان در تصمیم گیریهای سیاسی خود شاخصی برای حاکمیت نهادهای مدنی و توسعه فراگیر اقتصادی است.^۴ تأمین امنیت در سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران متکی بر بازدارندگی همه جانبه و نیروی مردمی است و قدرت ویژه برای عده خاصی در نظر گرفته نشده است.

۲۰- تعهد دولت و رهبری به توسعه اقتصادی: نقش دولت و رهبری در ایجاد تعهد و التزام نسبت به دستیابی به توسعه، اهمیت حیاتی دارد ایجاد التزام به توسعه در میان رهبران نیازمند آگاهی و وقوف عمیق آنان نسبت به مبانی و اصول توسعه است. در کشورهایی که خصیصه نظام سیاسی آنها، تمرکز قدرت و حاکمیت سیاسی و اقتدار رهبران است، تمایل و درجه تعهد قدرت حاکمه به توسعه و اولویتهای آنان در نیل به این آرمان، نقش حیاتی و زیربنایی در این زمینه بازی می کند.^۵ این مقوله بطور جد با تنظیم سند چشم انداز مورد عنایت قرار گرفته و الزامات ناشی از این سند نیز بطور رسمی و قانونی ابلاغ گردیده است.

۲۱- تناسب و کفایت سرمایه های زیرساختی: تحقق توسعه صنعتی توسط بخش خصوصی بدون تقبل انجام سرمایه گذاریهای زیربنایی و تأمین زیرساختها توسط دولت امکان پذیر نیست. این سرمایه گذاریها که عمدتاً به منظور تسهیل جریان سرمایه گذاری و تکمیل پروژه های زیربنایی صورت می گیرد، بخش لاینفکی از جریان تکامل صنعتی را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر استقرار و تکامل یک صنعت در یک منطقه علاوه بر اینکه مستلزم تأمین و دسترسی به آب، برق، تلفن، راههای ارتباطی و نظایر آن است، وجود مجموعه ای از صنایع مکمل را نیز طلب می کند. پیشگامی دولتها در فراهم آوردن این زیرساختها و هدایت و برنامه ریزی آنها برای تکمیل حلقه های مفقوده، توسعه و تعالی جوامع عقب مانده را تسریع می کند.^۶ خوشبختانه برخورداری از ثروت ملی متنوع و گوناگون انجام این مقوله را در کشور به آسانی میسر می سازد.

۱ - متوسلی، محمود «توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش شناسی» سمت، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۳۱.

۲ - همان، ص ۳۲.

۳ - همان، ص ۳۲.

۴ - همان، ص ۳۳.

۵ - همان، ص ۳۳.

۶ - همان، ص ۳۴.

۲۲- درجه کارایی نظام اداری: درجه کارایی نظام اداری یکی شاخصهای مهم توسعه در هر کشور قلمداد می‌شود.

۲۳- علاوه بر اینها شاخصهای دیگری هم توسط موريس و آدلمن ارائه شده است که عبارتند از:

- نرخ سرمایه‌گذاری

- ساختار تجارت خارجی: نوع کالاها و خدمات صادراتی و وارداتی، تمرکز کالایی در صادرات و واردات، ترکیب کالایی صادرات و واردات.

- درجه بهبود منابع انسانی

- اثربخشی نهادهای پولی و بانکی

- اثربخشی نظام مالیاتی: نظام مالیاتی تا چه حد فعالیتهای مولد و سرمایه‌گذاریهای مولد را تشویق می‌کند.

- وسعت شهرنشینی

- درجه رقابت میان احزاب سیاسی

- وسعت و قدرت جنبش‌های کارگری و احزاب کار

- درجه آزادی احزاب و نشریات و روزنامه‌های مخالف قدرت حاکمه

- درجه وسعت و گستردگی وسایل ارتباطی (مخابرات، تلفن، اینترنت و روزنامه و...)

- درجه تمرکز قدرت سیاسی

- اهمیت و وزن طبقه متوسط داخلی

- میزان موجودی منابع و مواد اولیه طبیعی

علاوه بر این موارد تعدادی از شاخصهای دیگر هم نشاندهنده درجه توسعه یا توسعه نیافتگی کشور هستند که می‌توان آنها را به

شرح زیر توضیح داد:

۲۴- تغییر رابطه مبادله بازرگانی: منظور از رابطه مبادله بازرگانی ارزش یک سبد کالای صادراتی بر حسب یک سبد کالای

وارداتی است. که نشاندهنده قدرت خرید کالاهای صادراتی است. تغییرات این رابطه مبادله می‌تواند در منافع حاصل از تجارت خارجی

تعیین کننده باشد. هر چه این تغییرات افزایشی باشد نشاندهنده قدرت چانه‌زنی بیشتر کشور در عرصه تجارت خارجی است و در

نتیجه نشاندهنده درجه بالاتری از توسعه یافتگی است. چرا که افزایش قدرت خرید کالاهای صادراتی نسبت به کالاهای وارداتی نشانگر

افزایش بنیة تولیدی و کیفیت محصولات تولیدی کشور بوده و شاخصی برای توسعه قلمداد می‌شود. در سند چشم انداز جمهوری

اسلامی ایران توجه به جایگاه اول اقتصادی مبین توجه به این شاخص است.

۲۵- تحقیقات و فن آوری: یکی از شاخصهای مهمی که نشانگر درجه توسعه یافتگی کشور است میزان اهمیتی است که

تحقیقات فن آوری در فرآیند تولید محصولات در آن کشور دارد. هر چه اهتمام به امر تحقیق و پژوهش بیشتر باشد زمینه برای افزایش

سطح فن آوری و بهبود شیوه‌های تولید مهیا می‌شود. شاخصهایی همچون سهم بودجه پژوهش و تحقیقات در GNP، تعداد محققین و

دانشمندان بازا هر یک میلیون نفر و... شاخصهایی است که عموماً برای نشان دادن سطح تکنولوژی و تحقیقات و مقایسه آنها میان

کشورهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. ویژگی برخورداری آحاد جامعه از دانش پیشرفته و توانایی در تولید علم و فناوری حاکی

از توجه از ابعاد مختلف به این شاخص می‌باشد که در سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران بطور مبسوط به آن توجه گردیده است.

۲۶- عدم تعادل فضایی در سازمان یا بی‌فعالیت‌های اقتصادی در کشور: یکی از بارزترین وجوه توسعه نیافتگی کشورهای

جهان سوم که ناموزونی فرایند توسعه در این کشورها را نمایان می‌سازد عدم تعادل فضایی است. سازمان‌یابی اقتصادی در کشورهای

توسعه نیافته به نحوی است که بعضی از مراکز تبدیل به نقاط ممتاز واسطه نیروهای خارجی می‌باشند و نقش رهبری حیات اقتصادی

را موافق منافع آنها بر عهده دارند در حالیکه بقیه فضای ملی مانند فضای تولیدی عمل می‌کند و محصولات آن یا برای صدور و یا برای

مصرف داخلی از این نواحی خارج می‌شوند. بدین ترتیب نوع خاصی از سازمان‌یابی فضایی که بعضی با صفت «تامنسجم» (از هم

گسیخته) می‌شناسند حاصل می‌گردد که در آن فضای ملی به دور چند متروپل اصلی شکل می‌گیرد. از آنجا که این متروپل مقرر کادر

بالای سیاسی و اداری است تمام فعالیت‌های خدماتی و تولید را در خود متمرکز می‌کند. شرکتهای بزرگ صنعتی در متروپل مستقر

می‌شوند و همه لاقل دارای یک دفتر اصلی در متروپل می‌باشند این متروپلها همواره مورد ترجیح صنایع قرار دارند زیرا در اقتصادی

که فعالیتهای صنعتی محدود به تولید مواد مصرفی و صنایع سنگین وجود ندارند این متروپلهها نقش مهمترین بازار را برای صنایع مصرفی ایفا می‌نمایند. دلیل دیگر تمرکز صنعتی در متروپل وجود یک رشته از خدمات است که مورد نیاز صنایع می‌باشد و در نقاط دیگر سرزمین موجود نیست. در واقع تمرکز و تراکم خدمات در شهرهای بزرگ خیلی آشکارتر از تمرکز صنعتی است. بعکس فضاهای غیرمتروپلین از نظر فعالیتهای خدماتی در سطح پائین‌هستند. این خدمات از آنجا که وابسته به تصمیماتی هستند که در پایتخت اتخاذ می‌شود در واقع در حکم ابزارهای منفعلی برای به اجرا درآوردن تصمیمات مذکور می‌باشند و نیازی به خدمات خیلی تخصصی ندارند. این خدمات تنها به کنترل اداری و سیاسی محدود می‌شوند. برای خدمات تخصصی تر رجوع به پایتخت ضروری است.^۱ بهمراه تمرکز قدرت و فعالیتهای اصلی اقتصاد در متروپل، گروههای اجتماعی وابسته به این فعالیتهای نیز در متروپل جمع می‌گردند. تمرکز کادریهای عالی‌رتبه در متروپل سبب ایجاد قشر مرفه شهری می‌شود که در واقع تمام فعالیتهای تولیدی کشور را کنترل می‌کند. مشاغل آزاد هم با داشتن چنین مشتریان ثروتمندی که قشر زمین‌داران شهری را هم باید بدان افزود در متروپل مستقر می‌شوند. در حال فضای غیر متروپلین امکان این را نمی‌یابند که از ثمره کاری که در این فضاها انجام شده بهره‌برند. در واقع تضادهای شدید منطقه‌ای به نفع مراکز متراکم فضایی یکی از ویژگیهای کشورهای پیرامونی است. تضادی که تا زمانیکه امتیازات نسبی متروپل رو به افزایش باشد و ضعف سرمایه‌گذاری در مناطق دیگر دامه یابد همچنان شدت می‌یابد. در تمام کشورهای توسعه نیافته سلطه متروپل و رشد سریع آن نسبت به سایر مناطق مشهود است و با در اختیار داشتن امکانات سرمایه‌گذاریهای مختلف، متروپل می‌تواند از ثمرات سرمایه‌گذاریها در سایر مناطق نیز بهره‌مند شود.^۲

علاوه بر سطح متفاوت تأسیسات و محصولات، اختلافات شدیدی در سطح زندگی در نواحی گوناگون به چشم می‌خورد. در فضاهای غیر متروپلی، ارزان بودن نیروی کار در کشاورزی و کمی عرضه مشاغل غیرکشاورزی، سطح زندگی پائینی را موجب می‌گردد که رشد سریع جمعیت نیز آنرا تشدید می‌کند. از طرفی شهرهای اصلی مرکز فعالیتهای و مرکز اشتغال به شمار می‌آیند و از آنجا که محل تمرکز یک جمعیت ممتاز هستند مرکز یک زندگی مرفه‌تر نیز به شمار می‌آیند. بدین ترتیب شهر، مرکزی برای جذب مهاجرینی که از فضاهای تولیدی رانده می‌شوند (بدلیل سطح پائین زندگی) بحساب می‌آید. جمعیت فقیر زیادی بدنبال شغل و زندگی بهتر به شهر می‌آیند زندگی‌ای که کمتر بدان دست می‌یابند. اینان در محلات وسیع فقیرنشین سکنی می‌گزینند و چاره‌ای ندارند مگر اینکه برای امرار معاش ممری برگزینند. بدین ترتیب سبب گسترش خدماتی می‌شوند که بیش از آنکه جنبه «انگلی» داشته باشد دارای بازدهی بسیار ناچیز است. از نظر تاریخی فراگرد توسعه همراه با مهاجرت بوده است اما در کشورهای توسعه نیافته، مسئله خود مهاجرت نیست بلکه گستردگی و بزرگی آن است که بخش شهری نمی‌تواند نفرات موجود را جذب کند. از نظر تودارو ایجاد اشتغال جزء ضروری هر استراتژی توسعه مبتنی بر کاهش فقر است که مسأله مهم در آن توزیع مکانی مناسب فرصتهای اشتغال و چگونگی تأثیر فرصتهای اشتغال بر الگوی مهاجرت داخلی است.^۳

بنابراین عدم تعادل فضایی در سازمان‌یابی فعالیتهای اقتصادی بین مناطق یا استانهای مختلف یک کشور یکی از وجوه بارز توسعه نیافتگی است که می‌توان آنرا از مقایسه شاخصهای اقتصادی و اجتماعی مختلف میان مناطق گوناگون استنباط کرد. مثلاً میزان سرانه سپرده بانکی، رقم سرانه سرمایه‌گذاری، نرخ باسوادی، درآمد سرانه و... برای هر استان را محاسبه نمود و متوجه این عدم تعادل‌های منطقه‌ای شد. این مهم به عنوان یک آسیب جدی و تهدید کننده در ابعاد مختلف می‌تواند کشور را از دست‌یابی به اهداف ترسیمی محروم سازد و متن‌سند توسعه کشور و چشم‌انداز نظام جمهوری اسلامی ایران با عنایت به ابعاد مختلف این شاخص کلی و رفع معضلات ممکن در این زمینه تنظیم گردیده است.

۱ - حسامیان، فرح «وابستگی و شهرنشینی»، انتشارات گروه تحقق و مطالعات شهری و منطقه‌ای، اسفند ۱۳۵۸ - چاپ اول، ص ۹۶-۹۵.

۲ - همان، ص ۱۰۰-۹۷.

۳ - تودارو، مایکل «توسعه اقتصادی در جهان سوم» ترجمه غلامعلی فرجادی، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۸ چاپ هشتم، ص ۱۸.

۳- توسعه و توسعه نیافتگی - خلاصه بصورت تصویری چند بعدی :

در شکل ۱ برخی جنبه های اصلی اقتصادی و غیر اقتصادی توسعه نیافتگی خلاصه و تصویر شده است. در این شکل سه جزء اساسی توسعه نیافتگی - سطح پایین زندگی (معاش زندگی) سطح پایین اعتماد به نفس و آزادی محدود - در سه مستطیل با فلشهایی که خطوط کلی علیت را نشان می دهند فهرست شده است. نیمه بالایی شکل مربوط است به عوامل تعیین کننده سطح زندگی، که جنبه های اصلی اقتصادی توسعه نیافتگی را تصویر می کند. دو مستطیل پایین شکل - اعتماد به نفس و آزادی انتخاب - را نوعاً جنبه های غیر اقتصادی توسعه می دانند.

اگر چه نیروهای اقتصادی بر تمام سه مستطیل بالا اثر می گذارد، مه ذالک عوامل غیر اقتصادی مانند رفتارها و نهادها نیز جزو عناصر بسیار مهم تعیین کننده سطح زندگی هستند. هنگامی که با مسائل توسعه در دنیای واقعی سرو کار داریم نمی توانیم پدیده های اقتصادی را از غیر اقتصادی جدا کنیم. ولی برای اینکه مفاهیم و جریاناتی را که در چهار چوب طرح توسعه نیافتگی تصویر کرده ایم کاملاً درک کنیم به چگونگی ارتباط متقابل سه عامل فوق بطور خلاصه می پردازیم.

نخست اینکه، سطح پایین زندگی (مقدار نا کافی کالاهای لازم برای ادامه زندگی و نا مناسب بودن یا فقدان آموزش، بهداشت و سایر خدمات اجتماعی) به نوعی، به پایین بودن سطح درآمد مربوط می شود و سطح پایین درآمد خود از پایین بودن متوسط بهره وری کل نیروی کار و به فقط شاغلین منتج می شود. بهره وری پایین نیروی کار می تواند ناشی از عوامل متعددی باشد. در طرف عرضه، از فقر بهداشتی، سوء تغذیه و طرز تلقی نسبت به کار، رشد زیاد جمعیت، بیکاری زیاد و در طرف تقاضا، از مهارتهای نا کافی، فقدان استعدادهای مدیریت و کلاً سطح پایین تحصیلات کارگران، همراه با واردات تکنیکهای تولید کار اندوز از کشورهای توسعه یافته که منجر به فرار گرفتن سرمایه به جای کارگر در تولیدات داخلی می شود. ترکیب تقاضای کم و عرضه زیاد کارگر، استفاده کم از کار را نتیجه می دهد. به علاوه، سطح پایین درآمد سبب پایین بودن پس انداز و سرمایه گذاری می شود، که این امر به نوبه خود منجر به محدود شدن تعداد کل فرصتهای اشتغال می شود. بالاخره، سطح پایین درآمد با وسعت بعد خانوار و باروری زیاد در ارتباط است، زیرا کودکان یکی از منابع تامین اقتصادی و اجتماعی خانواده های بسیار فقیر در سنین پیری هستند.

توجه کنید که فلشها در نیمه بالایی شکل یعنی ارتباط بین بهره وری و درآمد، و "مدارهای پیوسته" که نشان دهنده جریان علیت دوری یا دور باطل است، از مجموع عوامل تابع و مستقل تشکیل می شود. برای مثال، در قسمت سمت راست خارجی مدار، می بینیم که سطح پایین درآمد منجر به سطح پایین پس انداز می شود و نتیجتاً به سرمایه گذاری کمتر، تقاضای محدود کارگر، بیکاری زیاد، بهره وری پایین و بدین ترتیب به درآمدهای سطح پایین می انجامد که اگر توزیع نابرابر درآمد را به آن اضافه کنیم با تشدید شرایط روبرو خواهیم شد که در قسمت سمت راست داخلی مدار، سطح پایین درآمد منجر به محدودیت امکانات آموزشی (چه در سطح دولت و چه در سطح خانواده) و برنامه های ناکافی یا نا متقارن تربیت نیروی انسانی در سطح مالی و مدیریت می شود و نتیجتاً نیروی کار نسبتاً نا ماهر مجبور است که در سطح پایین بهره وری تولید کند، که این امر خود موجب سطح پایین درآمد می شود. سمت چپ داخلی مدار، سطح پایین درآمد را نشان می دهد که منجر به فقر بهداشتی و سوء تغذیه کارگران، در اثر فقدان غذا و عدم رعایت اصول بهداشتی و غیره، می شود که با سطوح مختلف فرد این امر خود عامل اصلی پایین بودن سطح بهره وری کارگر و نیز طرز تلقی اش نسبت به سرعت عمل و پیشرفت شخصی است. بالاخره سمت چپ خارجی مدار رابطه بین سطح پایین درآمد و نرخ بالای مرگ و میر کودکان، رشد سریع جمعیت، عرضه زیاد کارگر، بیکاری زیاد و بهره وری سرانه پایین کارگر را نشان می دهد، که در نهایت موجب استمرار درآمد های پایین می شود.

نکته مهمی که با دیدن تمام مدارها و فلشها باید به خاطر بسپاریم این است که بهره وری پایین، درآمدهای پایین زندگی پدیده هایی هستند که متقابلاً همدیگر را تقویت می کنند. این جریان را میردال جریان "علیت دورانی و تراکمی" نامیده است، که بر حسب آن درآمد های پایین به سطح پایین زندگی منجر می شود (کمبود درآمد به اضافه فقر بهداشتی و آموزشی) و سطح پایین زندگی بهره وری را در حد پایین نگاه می دارد، که این امر به نوبه خود درآمدهای پایین را سبب می شود.

ولی سطح پایین زندگی به خودی خود توسعه نیافتگی را تعیین نمی کند ، بلکه فقط یکی از اجزاء آن را به نظر ما مهمترین جزء توسعه و توسعه نیافتگی است ، منعکس می کند باید بدانیم که عوامل غیر اقتصادی تغییر آنچه که در شش مربع اطراف سیستم اقتصادی ملاحظه می شود عواملی تشدید کننده و مانع بروز و ظهور استعداد های اقتصادی می باشند . مستطیل های ۲ و ۳ در شکل عدم اعتماد به نفس و محدودیت آزادی انتخاب - دو رکن از سه رکن توسعه نیافتگی را تشکیل می دهند . هر دو رکن قویاً تحت تاثیر سطح پایین زندگی قرار می گیرند و هر دو به نوبه خود به سطح پایین زندگی کمک می کنند . برای مثال ، هیچ چیز ذاتی در سطح پایین زندگی وجود ندارد که موجب احساس عدم اعتماد به نفس در میان افراد بسیار فقیر شود . مگر وقتی که هویت و ارزش آنان در چشم سایر مردم عمدتاً بر حسب رفاه مادیشان تعیین شود . به این ترتیب ، انتقال بین المللی ارزشهایی که به سمت مادیات سوق یافته از کشور های ثروتمند (از طریق سینما ، تلویزیون ، روزنامه ، مجله ، نظامهای آموزشی ، متخصصین خارجی و توسعه دهندگان جامعه و غیره) می تواند عوامل تعیین کننده اعتماد به نفس را تغییر دهد و معمولاً نیز چنین می کند . بنابراین سطح پایین زندگی سبب می شود که افراد احساس کنند که ارزش واقعیشان پایین است . به عکس پایین بودن اعتماد به نفس و در نتیجه طرز تفکر غلط نسبت به زندگی ، کار ، نظافت ، وقت شناسی و پیشرفت شخصی ، خود می تواند به سطح زندگی کمک کند . این پدیده ها به وسیله فلشهای ورودی و خروجی مستطیل های ۱ و ۲ مشخص شده است .

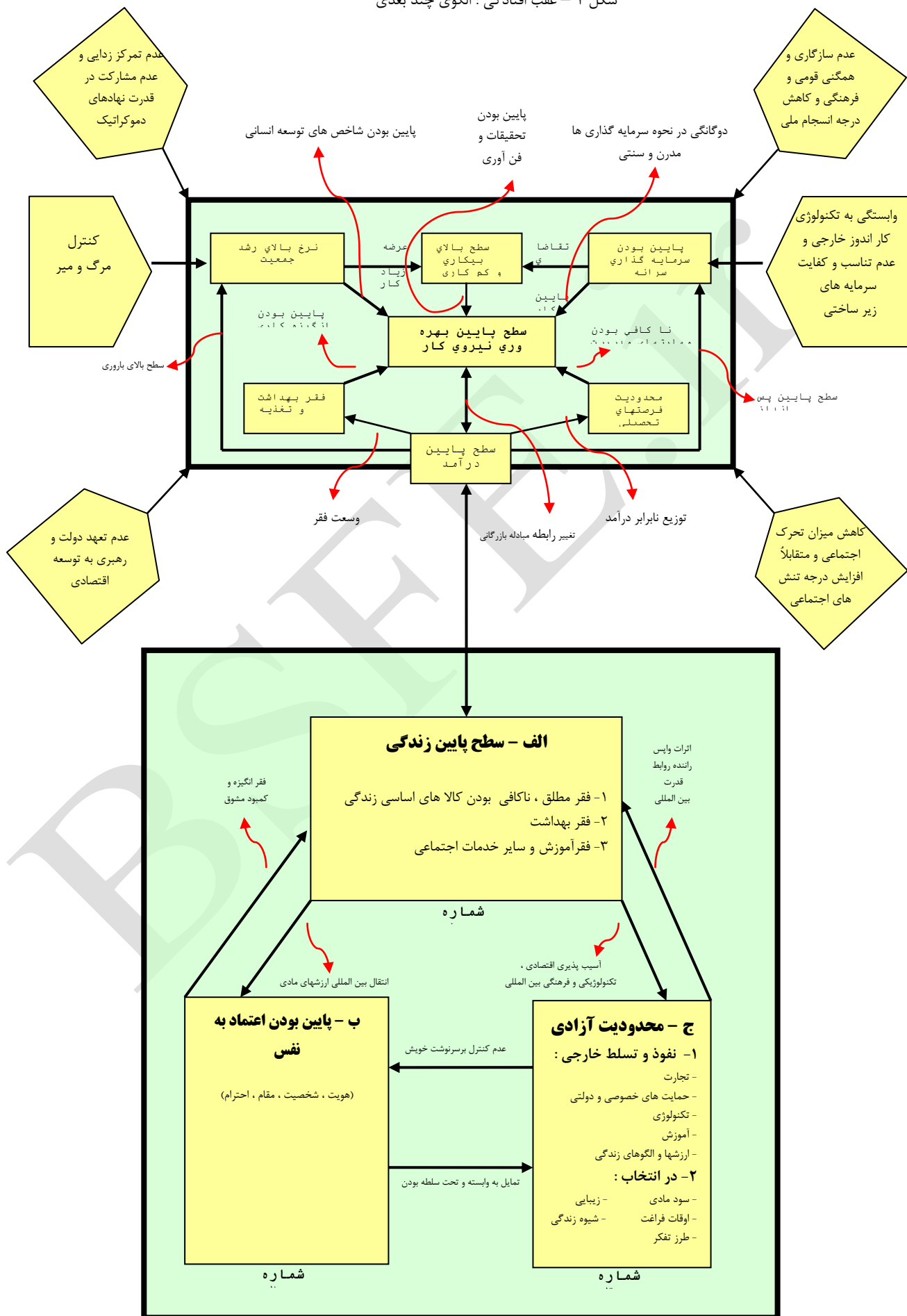
در ضمن سطح پایین زندگی ، هم متأثر از محدودیت آزادی است و هم در آن اثر می گذارد (مستطیل ۳ و فلشهای بین مستطیل ۱ و ۳) ، سطح پایین زندگی ، مردم و کشورها را آسیب پذیر ، وابسته و اغلب تحت سلطه آنهايي که از نظر مادی وضع بهتری دارند قرار می دهند . و دامنه انتخابشان را در ارتباط با شیوه های زندگی شخصی و ملی به نحو زیادی محدود می کند . به عکس ، محدودیت آزادی ، ملتها و مردم را تضعیف می کند و مجبورشان می کند تا نظام اقتصادی بین المللی را بپذیرند که در آن پیشرفت ثروتمندان اثرات " نا مساعد " شدیدی در سطح زندگی فقرا دارد .

بالاخره توجه کنید که مستطیل های ۲ و ۳ با فلشهایی که علت و معلول را نشان می دهد به همدیگر متصل شده است . محدودیت آزادی به این معناست که ملتها و مردم کنترل کمی بر تعیین سرنوشت خویش دارند و یا اصلاً کنترلی ندارند و احتمالاً ارزش پایینتری برای خود قائلند و احترام خود را در نزد دیگران از دست می دهند . در نتیجه ، ملتها و مردمی که ارزش و احترام کمی برای خود قایلند قدرت اقتصادی ، روانی و یا جسمی لازم را ندارند تا بتوانند در مقابل سلطه جویی دیگران مقاومت کنند و آزادانه سرنوشت خویش را تعیین کنند .

در مجموع شکل ۱ تصویر روشنی از ماهیت و معنای واقعی توسعه نیافتگی ارائه می کند . با توجه به اینکه سطح پایین زندگی ، عدم اعتماد به نفس و محدودیت آزادی ، تماماً بر حسب یک فرآیند تراکمی علت و معلول عمل می کنند و توسعه نیافتگی را دوام می بخشند . واضح است که بدون بهبود سطح زندگی مردم در داخل یک کشور عملاً امیدی به توسعه وجود نخواهد داشت . نتیجه اینکه در انتقال از حالت توسعه نیافتگی مزمن به توسعه ، بدون بهبود در سطح زندگی مردم در داخل یک کشور عملاً امیدی به توسعه وجود نخواهد داشت ، و بهبود در سطح زندگی مردم باید از بالاترین اولویت برخوردار باشد . به همین دلیل ، اقتصاد باید نقش اصلی را در فرآیند توسعه بازی کند .

نتیجه ای که ملاحظه می شود حاصل جمع بندی دیدگاهها و ترکیب نقطه نظرات مختلف در تطبیق با بسیاری از واقعیات محیطی کشورهای در حال توسعه در خصوص توسعه نیافتگی است .

شکل ۱ - عقب افتادگی : الگوی چند بعدی



۴- توسعه یافتگی از منظر چشم انداز :

توسعه یافتگی در معنا و به طور متداول به افزایش و ارتقاء کمی و کیفی اقتصادی ، اجتماعی جامعه و یا آحاد آن اطلاق می شود . در حالیکه که اولین و شاید اصلی ترین معنی در توسعه یافتگی از منظر چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران را می توان در بینش توسعه یافته نسبت به جهان و نظام هستی در قالب آحاد و به تبع آن کل جامعه دانست . دقیقاً به همین دلیل است که در مقام توصیف چنین چشم اندازی به بر شماری ویژگی پی آمدهای آن می پردازد و برای درک بیشتر به زوایای مختلف و ابعادی نظیر :

- اقتصادی
- علمی
- فرهنگی
- سیاسی و عقیدتی
- و بالاخره امنیت و ایمنی

عنایت دارد . لازم به ذکر است که باید به این مهم توجه داشت که ارائه چنین دیدگاهی از توسعه یافتگی در نوع خود کم نظیر و در پاره ای موارد بی نظیر است و دلیل آن را در مطالعه تطبیقی با اسناد و بیانیه های قابل اعتنا در زمینه توسعه حتی با نگرش ویژه به توسعه انسانی می توان ملاحظه نمود.

در فراز اول از توصیف چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ به عبارت « ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی ، علمی و فن آوری در سطح منطقه » اشاره می نماید این عبارت از منظر مکاتب مختلف اقتصادی عبارتی قابل درک است زیرا چه طرفداران مکاتب محافظه کارانه و چه طرفداران رادیکال در باب توسعه از دیدگاه علمی و نظریه پردازی خود مفهوم عبارت را از ابعاد اقتصادی می توانند پردازش نمایند لیکن آنچه که مهم است توجه ویژه به امر اقتصاد از منظر علم و فن آوری است و از آن مهم تر جایگاه قابل تصور در یک نظام بین المللی است . به عبارت دیگر ترکیب نگرش متکی بر توانمندی های بالقوه و بالفعل درونی با نگرش مثبت و رقابتی به محیط بین الملل دیدگاه نوینی است که در مکاتب مختلف کمتر به آن عنایت گردیده است .

ابتدا اشاره به جایگاه کلی کشور و سپس بر شماری ویژگی های این جایگاه و توجه به تعامل سازنده و موثر در روابط بین الملل نشانگر این امر است که بطور کلی اقتصاد کشور در تعامل با محیط بین الملل مبتنی بر توان ملی حرکت خواهد کرد . در تحلیل فرآیند توسعه و توسعه نیافتگی (شکل شماره ۲) به علل اقتصادی اشاره گردیده . در بخش اقتصادی :

الف- تغییرات بهره وری نیروی کار به دلایل مختلفی نظیر تغییر سطح کیفی نیروی کار به واسطه آموزش ، کسب تجربه و تخصص در کار ، تغییر شرایط کار ، مهارت در مدیریت ... است . شناسایی علت یا علل تغییر بهره وری نیروی کار از اهمیت خاصی برخوردار است ، زیرا از این طریق می توان روند تغییر بهره وری نیروی کار را در جهت دلخواه تغییر داد . تغییرات بهره وری سرمایه هم می تواند به دلایل مختلفی نظیر : پیشرفت فنی ، تغییر میزان اشتغال نیروی کار و همچنین پیشرفت فنی از طریق معرفی ماشین آلات جدید و با کارایی بالاتر و ... صورت گیرد .

شاخص بهره وری کل عوامل (نیروی کار و سرمایه به صورت توأم) به مفهوم نسبت ستاده به داده ها است و در واقع بیانگر متوسط تولید به ازای هر واحد از کل منابع تولید است . شاخص مزبور بیانگر برآیند تحولات بهره وری نیروی کار و سرمایه است . رشد تولید ناخالص داخلی در سطح ملی و با ارزش افزوده در هر یک از بخشهای اقتصادی از طریق دو منبع انجام می گیرد :

۱- افزایش نهاده ها (نیروی کار و سرمایه)

۲- بهبود ساختارها (ماشین آلات و تجهیزات ، بهبود کیفیت نیروی کار و مدیریت و ...)

شایان ذکر است در موقعیت کنونی به دلیل رقابت فشرده ای که بین کشورها برای کسب سهم بیشتر از تجارت جهانی وجود دارد ، آنها سعی می کنند رشد تولید ناخالص داخلی یا ارزش افزوده بخشها را حتی الامکان از طریق بهبود ساختارها تامین کنند . به بیان دیگر ، به جای اینکه تعداد نیروی انسانی را افزایش دهند تلاش می کنند با اجرای برنامه های آموزشی کوتاه مدت تخصصی ، سطح

مهارت شاغلان را افزایش دهند یا اینکه به جای ایجاد ظرفیتهای جدید سعی می کنند ظرفیت های موجود را به آخرین فناوری های نوین مجهز کنند و به این ترتیب محصولاتی با کیفیت بهتر تولید کرده و توان رقابت پذیری خود را افزایش دهند .

در دو دهه گذشته تعدادی از کشور های آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه از رشد اقتصادی چشمگیری برخوردار بوده اند . بررسی های بعمل آمده نشان می دهد این کشور ها سهم قابل توجهی از رشد اقتصادی خود را نه از طریق سرمایه گذاری های جدید ، بلکه از طریق بهبود ساختارهای مدیریتی، نیروی انسانی، تجهیزات و ماشین آلات به دست آورده اند . چشم انداز توسعه اقتصادی مالزی بر مبنای اقتصاد دانش محوری تعریف و بر توفیق حرکت بر اساس بهره وری تاکید شده است . در جهت حرکت در این مسیر، کیفیت نیروی انسانی در نقش نیروی محرکه مطرح شده است .

ب- در دو دهه گذشته و یا بیشتر از آن، اغلب تحقیقات درمورد رشد اقتصادی متکی به بهره‌روی و نمایانگرهای آن اداره می‌شد. این امر به دلیل اعتقاد گسترده به این مسئله بود که رشد اقتصادی بواسطه رشد عامل سریع در معرض بازگشت‌های کاهنده قرار دارد و از اینرو پایدار نمی‌باشد. اخیراً گرایش افزایش‌دهنده‌ای در اعطا دانش به رشد بهره‌وری کل عوامل و در نتیجه به توسعه اقتصادی بلند مدت وجود داشته است.

چارچوب اقتصاد دانش به طور کلی در برگیرنده عناصر و ستون‌هایی از قبیل آموزش، تربیت، نوآوری، تطبیق تکنولوژیکی، زیربنای اطلاعات بوده و موجب یک رژیم سازمانی و مشوق اقتصادی می‌گردد. این چارچوب تأکید می‌کند که سرمایه‌گذاریهای اثبات بر پایه‌های اقتصاد دانش منجر به دسترسی بیشتر به دانش و استفاده مؤثر از آن برای تولید اقتصادی می‌گردد. این امر منجر به رشد بهره‌وری کل عوامل گردیده و در نتیجه موجب رشد اقتصادی با ثبات می‌گردد.

در طول ربع قرن گذشته، نرخ ایجاد و انتشار دانش بطور چشمگیری افزایش یافته است. یکی از دلایل این امر پیشرفت سریع در تکنولوژیهای ارتباطات و اطلاعات که بطور چشمگیری هزینه‌های نیروی محاسبه و شبکه‌بندی الکترونیک را کاهش داده است می باشد. با افزایش بضاعت، استفاده از نیروی محاسبه و شبکه‌بندی الکترونیک بطور ناگهانی اشاعه دانش موجود افزایش یافت. تکنولوژی‌های جدید ارتباطات و اطلاعات مکان‌های مختلف را قادر ساخت که با یکدیگر کار گروهی انجام دهند و در نتیجه موجب بهره‌وری تحقیقات گردید که نتیجه آن نیز پیشرفت سریع در تحقیقات و توسعه و پیدایش دانش و تکنولوژی‌های جدید بوده است.

افزایش سرعت ایجاد و اشاعه دانش منجر به گسترش سریع تکنولوژی‌های مدرن و مقرون به صرفه و در نتیجه رقابتی‌تر شدن اقتصاد جهانی می‌گردد. سهم تجارت جهانی (صادرات و واردات) در GDP جهانی که یکی از شاخص‌های جهانی شدن و رقابت‌پذیری در اقتصاد جهانی می‌باشد از ۲۴ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۴۷ درصد در سال ۲۰۰۲ رسیده است. بنابراین انقلاب دانش همراه با پیشرفت جهانی شدن موجب پیدایش فرصت‌های ویژه‌ای برای گسترش توسعه اقتصادی و اجتماعی گردیده است. از اینرو اگر کشورها قادر به هماهنگ شدن با این تغییرات سریع نباشند در معرض خطر واقعی پسرقت قرار خواهند داشت.

علاوه بر افزایش سطح رقابت، ماهیت رقابت نیز تغییر یافته است و رقابت از اتکای صرف به هزینه تمام شده دگرگون شده و سرعت و نوآوری نیز جزء موارد حیاتی آن بحساب می‌آید. معمولاً تولید انبوه مختص کم هزینه‌ترین تولیدکنندگان بود اما رقابت شدید ناشی از جهانی شدن، گرایش به هدایت سود حاصل از تولید انبوه به نزدیک صفر دارد. این مسئله به خودی خود برای ارزش افزوده اضافی از روشهای گوناگون تفکیک تولید از طریق طراحی های خلاق، بازاریابی مؤثر، توزیع مؤثر، نامهای تجاری خوشنام و غیره ، پراهمیت می‌باشد. بنابراین برای رسیدن به موفقیت، توانایی اثرگذاری مؤثر بر زنجیره ارزش جهانی و ایجاد زنجیره ارزش خودمان ضروری می‌باشد.

با توجه به مطالب بالا، رشد اقتصادی باثبات در این عصر اقتصاد جدید جهانی وابسته به توسعه استراتژیهای موفق می‌باشد که دربرگیرنده ایجاد و استفاده باثبات از دانش در هسته فرآیندهای توسعه می‌باشد. در پائین‌ترین سطوح توسعه که نوعاً مستلزم سطوح پائین تر توانایی علم و تکنولوژی می‌باشد، استراتژیهای دانش نوعاً در برگیرنده جذب دانش جهانی موجود و تطبیق چنین تکنولوژیهای خارجی با وضعیت‌های محلی به منظور تقویت بهره‌وری ملی می‌باشند. در سطوح بالاتر توسعه که نوعاً مستلزم سطوح بالاتر توانایی علم و تکنولوژی می‌باشد، استراتژیهای دانش بطور حیاتی بر محوریت تلاش‌های نوآوری ملی می‌چرخد و مبنای حرکت بسوی تولید محصولات و خدماتی می‌باشد که دارای ارزش افزوده بالاتر به منظور همسازی با دستمزدهای بالا بوده که این مشخصه اقتصاد توسعه یافته می‌باشد.

با ایجاد و کاربرد مستمر دانش در کانون فرآیند توسعه اقتصادی، یک اقتصاد بطور اساسی تبدیل به اقتصاد دانش می‌گردد. اقتصاد دانش، اقتصادی است که از دانش به عنوان موتور اصلی رشد اقتصادی بهره می‌گیرد. اقتصادی است که در آن دانش، بدست می‌آید، ایجاد می‌شود، توزیع می‌گردد و بطور چشمگیری برای تقویت توسعه اقتصادی بکار گرفته می‌شود.^۱

یافته‌ها چنین بوده است که گذر موفقیت‌آمیز بسوی اقتصاد دانش، نوعاً دربرگیرنده عناصری همچون سرمایه‌گذارانی بلندمدت در آموزش، توسعه توانایی‌ها و ظرفیت‌های نوآوری، مدرنیزه کردن زیرساخت‌های اطلاعات، و داشتن محیط اقتصادی می‌باشد که منجر به مبادلات بازار گردد. این عناصر توسط بانک جهانی به عنوان بنیان‌های اقتصاد دانش تعریف گردیده است و همراه با یکدیگر چارچوب اقتصاد دانش را بنا می‌نهد.

بطور واضح چهار رکن چارچوب اقتصاد دانش چنین می‌باشند که در شکل شماره ۲ به عنوان عوامل بیرونی موثر بر این چارچوب آورده شده است :

- **نظام سازمانی و مشوق اقتصادی** که سیاست‌های اقتصادی مفید را تدوین نماید و موسساتی را ایجاد نماید که بسیج مؤثر و اختصاص منابع امکان‌پذیر سازد و خلاقیت و انگیزه را برای ایجاد، توزیع و کاربرد مؤثر دانش موجود را برانگیزاند.
 - **نیروی کار تحصیل‌کرده و ماهر** که بتواند مهارت‌های خود را ارتقاء بخشد و با ایجاد و استفاده از دانش تطبیق دهد.
 - **سیستم مؤثر نوآوری** در بنگاهها، مراکز تحقیقاتی، دانشگاهها، مشاوران، و سایر سازمان‌هایی که بتوانند پایه‌های انقلاب دانش پیش روند و از ریشه در حال رشد دانش جهانی ارتزاق نمایند و هضم کنند و با نیازهای محلی تطبیق نمایند.
 - **زیرساخت‌های اطلاعاتی مدرن و کافی** که بتواند ارتباطات، توزیع و فرآوری اطلاعات و دانش را بطور مؤثر تسهیل نماید.
- بنابراین چارچوب اقتصاد دانش تأکید می‌نماید که سرمایه‌گذاری در چهار رکن اقتصاد دانش برای ایجاد، اتخاذ، تطبیق و استفاده از دانش در تولید اقتصاد ملی لازم می‌باشد که در نتیجه منجر به تولید کالاها و خدمات با ارزش افزوده بالاتر خواهد شد. این امر موجب احتمال موفقیت اقتصادی و در نتیجه توسعه اقتصادی در اقتصاد جهانی شده و شدیداً رقابتی کنونی خواهد شد.
- جمعیتی ماهر و دارای تحصیلات خوب برای ایجاد، کسب، انتشار و بهره‌گیری موثر از دانش مربوطه ضروری می‌باشد که این امر موجب افزایش بهره‌وری عامل کل و در نتیجه رشد اقتصادی خواهد گردید.

تحصیلات پایه برای افزایش ظرفیت مردم برای آموختن و بکارگیری اطلاعات لازم می‌باشد. از سوی دیگر آموزش فنی سطح دوم . پس از قرن‌ها غفلت، اکنون دیگر اطلاعات به عنوان ایجاد کننده ثروت نه فقط به عنوان اثرگذار بر عملکرد اقتصادی سازمان بلکه به عنوان اثرگذار اصلی در صنایع جدید دانش محور و خدمات محور در نظر گرفته می‌شود .

تغییر رویکرد از اقتصاد منابع پایه با ارزش افزوده نازل به سمت تولید محصولات دانش پایه با ارزش افزوده بسیار بالا، از اقتصاد دولتی به سمت اقتصاد متکی بر فعالین خصوصی قدرتمند و کارآفرین ، از اقتصاد متکی به بازار داخلی به اقتصاد متمایل به بازارهای جهانی از اقتصاد رانت‌زا به اقتصاد رقابتی مبتنی بر ساز و کارهای بازار که در آن فرصت‌های برابر شغلی ، درآمد ، رفاه و امنیت اقتصادی را برای همگان فراهم آورد. این حرکت نیازمند اقدامات اجرایی است که بیش از همه مستلزم تغییر نگرش مدیران کلان و برنامه‌ریزان در بخشهای اجرایی دولت است

آموزش، توانایی، دانش اندوزی، ایجاد انگیزه لازم و ... همه در این زمینه نقش تعیین کننده دارند . همچنین تغییرات در سیستم ها و فرآیندها، توسعه سیستم های مدیریتی، پرورش متخصصان در زمینه بهره وری و کیفیت در بخشهای مختلف، تقویت روابط و همکاری های بین المللی در زمینه ارتقای بهره وری و گزارش پیشرفت و مشکلات ارتقای بهره وری از مهمترین ابزارهای حرکت بهره وری به شمار می آید .

پ - سرمایه گذاری مستمر در زیر ساختهای جدید اقتصاد دانش پایه به همراه تغییرات ساختاری عمیق در اقتصاد (بازار کار ، نهادهای پولی و مالی و ...) می‌تواند زمینه توسعه اشتغال برای جوانان، نخبگان فرهنگی و فرهیختگان را فراهم آور. در الگوی توسعه

^۴- بر خلاف پاره‌ای از اعتقادات مفهوم اقتصاد دانش لزوماً دربرگیرنده تکنولوژی بالایی ارتباطات و اطلاعات نمی‌باشد. برای مثال کاربرد تکنیک‌های جدید تقویت کشاورزی می‌تواند محصول را بطور چشمگیری افزایش دهد.

مبتنی بر دانایی محوری، مشاغل بسیاری از جنس خدمات بوجود خواهند آمد. ابعاد خدمات مبتنی بر فناوری اطلاعات آنقدر وسیع است که می تواند بستر جدیدی را برای رشد اقتصادی کشور فراهم آورد. تشویق و تقویت کارآفرینان از طریق حمایت مالی از طرحهای اقتصادی جدید ایشان در زمینه سخت افزار، نرم افزار، اطلاعات، ارتباطات و کاربرد آنها می تواند به عنوان موتور توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در این رویکرد نوین اقتصادی باشد.

در این زمینه لازم است که تکمیل پنج زیرساخت اصلی یک جامعه دانایی محور در اولویت برنامه های دولت قرار گیرد. این ۵ زیرساخت عبارتند از زیرساخت تکنولوژیک، زیرساخت تجاری و مالی، زیرساخت حقوقی، زیرساخت اجتماعی و زیرساخت امنیتی. در کنار این فرآیند توسعه، بخشهای تحقیق و توسعه با سرمایه گذاری مشترک دانشگاهها و صنایع بزرگ پیشرو از دیگر زمینه های رشد اشتغال فرهیختگان است.

ج - در عرصه اجتماعی، حرکت به سمت ایجاد یک نظام تأمین اجتماعی که دارای سه ویژگی **فراگیری، جامعیت و کفایت** باشد، ضمن اصلاح نظام پرداخت یارانه ها و پرداختهای انتقالی در فضای حقوقی و قضایی مناسب که ضامن آزادی های آحاد جامعه، در محیطی امن و خالی از فساد مد نظر است. در چنین شرایطی است که بستر لازم برای توسعه اجتماعی از طریق گسترش عدالت اجتماعی فراهم آمده و مبانی مردم سالاری دینی قابلیت نهادینه شدن می یابد.

چ - در حوزه توسعه فرهنگی، فراهم آوردن فضایی عمومی برای رشد سالم آگاهیها و فضائل اخلاقی، ارتقاء مسئولیت پذیری و وجدان کاری و حس ایثارگری برای تقویت بیشترین میزان احساس رضایتمندی از فعالیتهای اجتماعی در عین گسترش روحیه انضباط، تعاون و سازگاری اجتماعی، مد نظر است. در این خصوص اصلاح نظام آموزشی و پژوهشی کشور و فراهم آوردن زمینه پرورش انسانهای آموزش دیده به همراه تقویت و ترویج فعالیتهای هنری متناسب با فضایی نشاط انگیز در حوزه معرفت عمومی در اولویت قرار می گیرد.

ح - ایجاد انسجام در محیط سیاسی داخلی از طریق اصلاح نظام تصمیم سازی و تصمیم گیری اجتماعی، ایجاد ساختارها و نهادهای توسعه مردم سالاری دینی، نهادینه کردن حرکتهای حزبی در چارچوب قانون اساسی و انتخاب افراد براساس نظام شایسته سالاری و سلسله مراتب حزبی (به دلیل آنکه شرط لازم موفقیت در عرصه سیاست خارجی ایجاد انسجام در سیاست داخلی است)، اولویت دادن به تقویت همکاری سیاسی با کشورهای همسایه از طریق دیپلماسی تجاری و نه دیپلماسی صرفاً سیاسی، حرکت به سمت همگرایی منطقه ای در جهت ایجاد بیشترین وابستگی اقتصادی، تجاری و سیاسی کشورهای منطقه به حفظ امنیت سرزمین ایران و احیای اقتدار سیاسی بین المللی در سطح منطقه و در نهایت تغییر رویکرد به تعامل بی واسطه با ملل مختلف جهان و دولتهای ایشان.

د - در جهت بهبود فضای زیستی کشور، بر مبنای سند چشم انداز، توسعه پایدار بر مبنای بهره مندی از محیط زیستی مطلوب به همراه ارتقاء سطح رفاه جامعه، مد نظر است. بهینه سازی مصرف انرژی، توسعه فضای سبز در سطح کشور، حفظ و احیای فضاهای حفاظت شده زیست محیطی اعم از دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها، جنگل ها، کویر و حیات وحش و دور نگه داشتن این فضا و فضای زندگی انسانی از آلودگی های صنعتی از مهمترین برنامه های دولت است.

ذ - هم افزایی مزیت های نسبی (به ویژه در مورد کالاهای اولیه) از طریق تولید منطقه ای مبتنی بر استعداد آب و خاک و نیروی انسانی مناطق پذیر است از این رو برنامه ریزی های منطقه ای در چارچوب اهداف چشم انداز با توجه به مزیت های نسبی هر استان، مبنای مهمی است که می تواند به توزیع عادلانه امکانات بین مناطق منجر شود. بنابراین تدوین سند چشم انداز برای هر استان و تعریف سهم آنها در توسعه سرزمینی در چارچوب چشم انداز نظام، بر مبنای توانمندیها، قابلیتها و فرصتهای آینده هر استان، می تواند مهمترین عامل برای تخصیص بهینه منابع جهت توسعه استانها و آمایش سرزمین باشد. واگذاری اختیار و اقتدار بیشتر به مدیران استانی، نظارت بر عملکرد آنها به جای دخالت در امور ایشان، در چارچوب سند آمایش هر استان و حرکت دادن ایشان به رقابتهای اقتصادی و تجاری از اولین و مهمترین گامهایی است که باید دنبال نمود.

ر - الزامات عمده برای تحقق مفاد سند چشم انداز به ویژه در زمینه دستیابی کشور به جایگاه اول اقتصادی، فناوری و علمی در منطقه را می توان در تغییر نوع دخالت دولت در اقتصاد و استراتژی های توسعه دنبال نمود. به نظر می رسد در طی دوره های

گذشته، نقش دولت در اقتصاد از یک نقش متولی و متصدی که نهایتاً به ایجاد نهادها و بنگاههای اقتصادی دولتی برای جبران ضعف حضور بخش خصوصی حتی در فعالیتهایی مانند بیمه و بانکداری منجر گردیده است، به نقش هایی جدید که آنرا پرورشگری نامیده‌اند، باید تغییر یابد.

در این نقش، دولت در واکنش به عدم توان سرمایه خصوصی جهت گسترش تولید صنعتی، تلاش می نماید که به ظهور و گسترش کارآفرینان جدید کمک نماید. در چنین بخشهایی دولت با توسعه زیرساختها، ارائه تسهیلات مالی و حتی غیر مالی از توسعه صنعتی حمایت می کند.

اما نقش دولت در پرورشگری برای جامعه‌ای که مبنای رشد اقتصادی خود را دانایی محوری قرار داده است، تلاش برای ترغیب و مساعدت به کار آفرینان در جهت سوق دادن ایشان به سمت فعالیتهای با ارزش افزوده بیشتر است. به طور مثال سازمانهای دولتی در این نقش، با ایجاد نهادهای تحقق و توسعه، حرکت بخش خصوصی جهت انجام تحقیق و توسعه و انجام پروژه‌های مشترک و حتی پذیرفتن بخش عمده‌ای از ریسک پروژه‌های اقتصادی آن، تسریع و تسهیل می نمایند.

بازنگری اقتصادی در طرحهای عمرانی معوق و تخصیص منابع مجدد در جهت حذف طرحهای زیانده و ایجاد بخشهای جدید تحقیق و توسعه می تواند اولین گام در این جهت باشد.

نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره نمود، هماهنگ نمودن برنامه توسعه ملی با تعاملات اقتصادی بین المللی است که در کنار توسعه سرمایه انسانی و سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش ارتباطات و حمل و نقل، اهمیت ویژه‌ای می یابند. در این راستا تلاش برای تشویق شرکتهای محلی جهت تعامل با شرکتهای بین المللی با هدف افزایش ظرفیت تولید و بهبود مهارتها و انتقال فناوری و دانش مدیریت و بومی سازی فرایندهای نوین تولید، اولویت می یابد. اما باید توجه داشت که این امر موجب برگشت از ایده ها و آرمانها نگردد بدین منظور در تطابق ایده های بشری قرن (سند توسعه هزاره سازمان ملل) حاضر با سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ملاحظه می شود که در ابعادی نظیر جهت گیری و اهداف سند توسعه چشم انداز جمهوری اسلامی ایران بسیار فراگیر تر و جامع تر به مقوله توسعه انسانی توجه نموده است زیرا بطور کل جهت گیری توسعه از منظر چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران به سمت:

- اصول اخلاقی، ارزشهای اسلامی، و انقلابی
- مردم سالاری دینی
- عدالت اجتماعی
- آزادی مشروع
- حفظ کرامت و حقوق انسانی
- امنیت اجتماعی و قضایی

می باشد در حالیکه جهت گیری توسعه در سند توسعه هزاره که توسط سازمان ملل منتشر شده به سوی حفظ و ارتقاء، شرایط کیفی و کمی محیط و اقلشار آسیب پذیر انسانی است و توجه ای به نهادینه سازی برای تداوم و استمرار ندارد و به اهدافی نظیر:

- ریشه کنی فقر و گرسنگی مطلق
- دست یابی به آموزش ابتدایی
- ارتقاء برابری جنسی و اختیارات زنان
- کاهش مرگ و میر کودکان
- بهبود بهداشت مادران
- مبارزه با بیماریهای مهلک و فراگیر
- محیط زیست پایدار

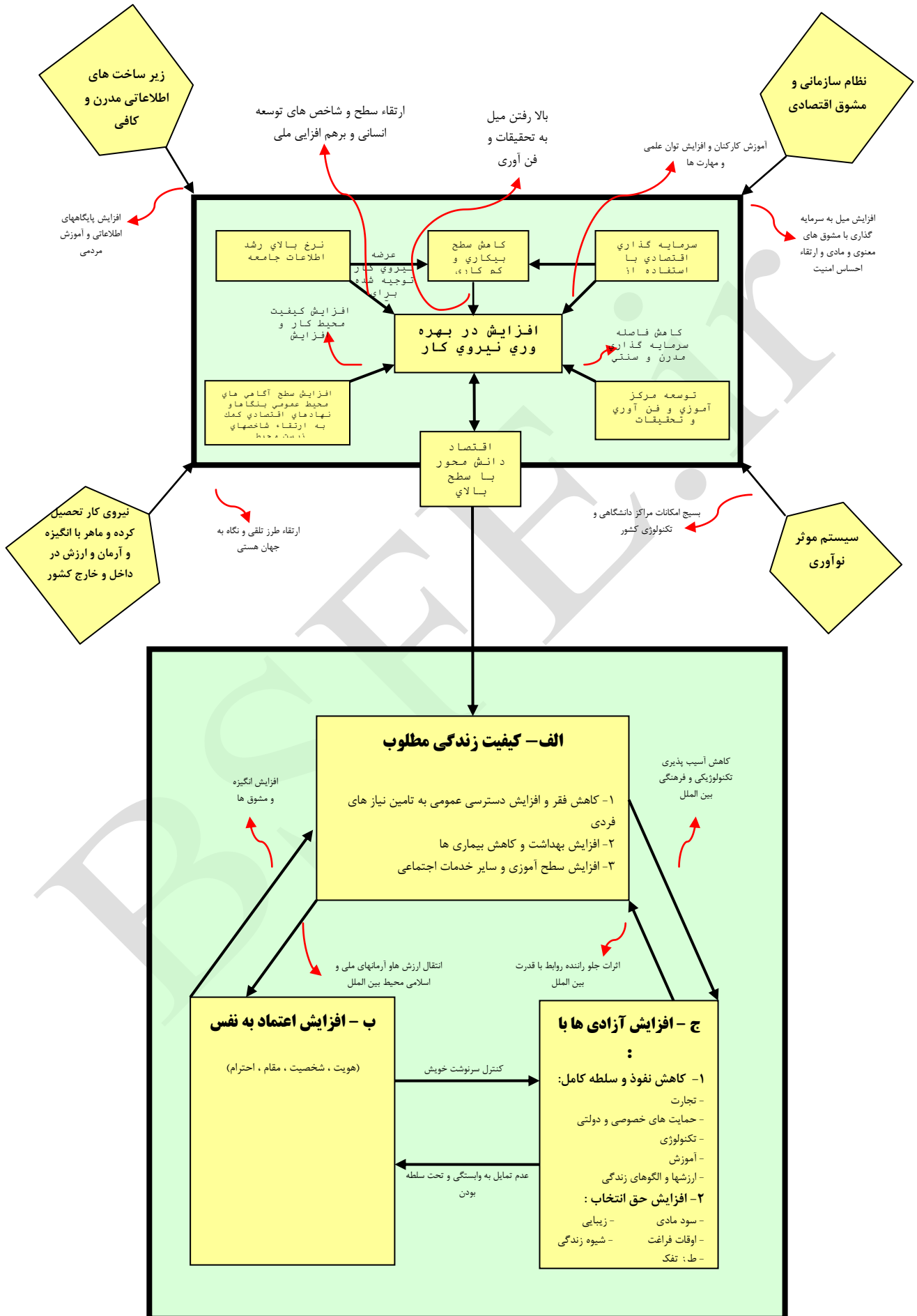
می پردازد^۱ که همگی حکایت از ویژگی های ساختار جامعه ای می نماید که در خوشبینانه ترین حالت قرار است زمینه های رشد را در ابعادی نظیر :

- اقتصاد کلان
- بهداشت عمومی
- افزایش ضریب امنیت در بخش خاص جامعه (مانند زنان و کودکان)
و بالاخره ایمنی در زمینه های حفظ محیط زیست فراهم سازد .

بدین ترتیب ملاحظه می شود که سند توسعه چشم انداز پیشرو تر از سند هزاره سازمان ملل متحد به بعد انسان دارای جهان بینی ولی فعال در محیط امن و اقتصادی توجه دارد و امکان ساختن انسان ها را فقط در تامین نیاز های آنها در بعد مادی نمی بیند بلکه معتقد است تحول در شرایط زندگی از تحول در شرایط درونی هر انسان که از علم و دانش او نشأت می گیرد آغاز می گردد .

^۱ گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳- انتشارات برنامه توسعه سازمان ملل متحد
ترجمه معاونت بررسی و نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام -دبیرخانه ۱۳۸۲

شکل ۲: الگوی دست یابی به توسعه یافتگی از منظر سند چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران



فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- ی سو، آلون «تغییر اجتماعی و توسعه» ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۲- هانت، دایانا «نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب» ترجمه دکتر آزاد، نشر نی، چاپ اول - ۱۳۷۶.
- ۳- کوئل، راین هارد «لیبرالیسم»، ترجمه منوچهر فکری ارشاد، نشر توس، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
- 4- C. North, Doglos (1996) "The New Institutional Economics and Third World Development" in "The New Institutional Economic and Third World Development, editors: J. Hunter & Claus International Ltd Pod stow Cornwall.
- ۵- سی نورث، داگلاس «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی» مترجم محمدرضا معینی، سازمان برنامه و بودجه و ۱۳۷۷.
6. Williamson, Olivwe E. (1995) "The Institution and Cover Nance of Economic Development" in the "Proceedings of The World Bank Annual conference on Development Economics"
- ۷- متوسلی، محمود «توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش شناسی» سمت، چاپ اول، ۱۳۸۲.
8. Ingham, Barbara (1993) "The meaning of Development: Interactions between New and old Ideas", World Development, No 21, No 11. PP. 1803-1821.
- ۹- سن، آرمایتا «توسعه به مثابه آزادی» حسین راغفر، کویر، چاپ اول ۱۳۸۱.
- ۱۰- لیت، فریدریک «اقتصاد ملی، اقتصاد جهانی، تجانس‌ها و تعارض‌ها» ترجمه عزیز کیاوند، دیدار، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۱۱- کاردوسو وفالتو «وابستگی و توسعه در امریکای لاتین» ترجمه حامیان، نشر تندر، ۱۳۵۹.
- ۱۲- سلیمی، حسین «تأملی در نظریه نظام جهانی» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۷۵، شماره ۸ و ۱۰۷ - صفحه ۹۹ - ۸۸.
- ۱۳- کووالفسکی، دیوید «نظریه نظام جهانی» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۷۳، شماره ۸۵، صفحه ۵۰ - ۴۶.
- ۱۴- ساعی، احمد «مسایل سیاسی - اقتصادی جهان سوم» سمت، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۵- حامیان، فرح «وابستگی و شهرنشینی»، انتشارات گروه تحقق و مطالعات شهری و منطقه‌ای، اسفند ۱۳۵۸ - چاپ اول
- ۱۶- تودارو، مایکل «توسعه اقتصادی در جهان سوم» ترجمه غلامعلی فرجادی، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۸ چاپ هشتم.
- ۱۷- متوسلی، محمود «توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش شناسی» سمت، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۳۴ - ۱۶.
- ۱۸- گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳ - انتشارات برنامه توسعه سازمان ملل متحد ترجمه معاونت بررسی و نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام - دبیرخانه ۱۳۸۲.